

مبارزه موثر برای دموکراسی

به یاد زندانیان سیاسی

و

در همبستگی با تحصن روزنامه نگاران

دکتر همایون مهمنش

دوم آبان ماه ۱۳۸۳

فهرست مطالب

۶	پیش گفتار
۸	توضیحات و تعاریف
۸	آزادی و دموکراسی
۹	اپوزیسیون دموکرات
۹	بررسی آینده
۹	برخورد سازنده
۱۰	مبارزه سیاسی و استفاده از خشونت
۱۱	دیکتاتوری ولی فقیه و موقعیت اپوزیسیون دموکرات
۱۱	دیکتاتوری ولی فقیه
۱۲	روشنفکران مذهبی و طیف های جمهوری اسلامی
۱۳	موقعیت دیکتاتوری در لباس دین
۱۴	موقعیت اپوزیسیون دموکرات
۱۶	مشکل، راه حل و اشتباه
۱۷	اشتباهات عام هنگام یافتن مشکل و راه حل
۱۸	جامعه سیستمی پیچیده است
۱۸	راه حل خمر های سرخ
۱۹	اشتباهات متداول هنگام کار با سیستم های پیچیده
۲۱	اشتباهات خاص در برخورد های سیاسی ما
۲۱	هدف گیری نادرست
۲۲	سرنگونی دیکتاتوری یا استقرار دموکراسی؟
۲۲	کردستان مستقل
۲۳	در نظر گرفتن یک جنبه بجای تحلیل جامع
۲۴	جمهوری اسلامی نمونه عمل فکر نشده
۲۵	حزب توده و اشتباه مهلک آن

- ۲۵ طرفداران اعتراضات خشونت آمیز دانشجویان
- ۲۶ ساده نگری بجای واقع بینی
- ۲۶ تصویری ساده گرایانه از پشتیبانی مردم
- ۲۷ جرقه و انقلاب
- ۲۸ توهم موفقیت بدون اتحاد و برنامه
- ۲۹ شرکت اپوزیسیون دموکرات در انتخابات مجلس جمهوری اسلامی؟
- ۲۹ ساده نگری جمعی از سلطنت طلبان
- ۳۰ ارزیابی بعضی گروه های چند نفره از خود
- ۳۰ امید بستن به تصادف به جای اقدامات اساسی و فکر شده
- ۳۱ پراکنده فکری و پراکنده عملی بجای تمرکز بر مسائل عمده
- ۳۳ جمع بندی
- ۳۴ شرائط و مراحل تحقق دموکراسی**
- ۳۵ اتحاد برای دموکراسی
- ۳۷ اتحاد برای دموکراسی و دیگران
- ۳۷ مشروطه خواهان
- ۳۹ مجاهدین خلق ایران
- ۳۹ ایجاد تشکل برای اتحاد
- ۴۱ خصوصیات تشکل اتحاد برای دموکراسی
- ۴۱ وظائف
- ۴۱ توافق بر خط مشی و برنامه سیاسی
- ۴۲ تشکل سیاسی و ارتباط با مردم
- ۴۲ ترویج فرهنگ دموکراسی
- ۴۳ تطابق دادن برنامه سیاسی با مسائل و امکانات روز
- ۴۳ مبارزه برای دموکراسی در خارج کشور
- نیروی سیاسی و تحولات اجتماعی در مثال رفراندم برای تشکیل مجلس
- ۴۴ موسسان
- ۴۵ جلب همکاری روشنفکران و آماده ترین اقشار
- ۴۵ جلب پشتیبانی مردم و ایجاد آلترناتیو
- ۴۶ اوج مقاومت منفی و پایان دادن به دیکتاتوری
- ۴۶ تشکیل حکومت موقت

- تشکیل مجلس موسسان، تنظیم قانون اساسی جدید و انتقال قدرت به حکومت
منتخب مردم ۴۷
- مقاومت منفی و مبارزه سیاسی** ۴۸
- از مقاومت منفی چه می فهمیم؟ ۴۹
- چرا مقاومت منفی؟ ۵۰
- مبارزات چریکی در ایران ۵۱
- اشکال مقاومت منفی ۵۱
- نقش فرد در مقاومت منفی ۵۲
- مقاومت منفی در جمهوری اسلامی** ۵۳
- مقاومت زنان در مقابل حجاب اجباری ۵۳
- استفاده از ماهواره ۵۴
- لباس آقایان ۵۵
- جشن و شادی ۵۵
- صحبت از نابسامانی ها ۵۵
- مقاومت برای امکان فعالیت علنی در داخل کشور ۵۶
- نمونه های مقاومت منفی در کشورهای دیگر** ۵۷
- هندوستان، مهاتما گاندی ۵۷
- آمریکا، مارتین لوتر کینگ ۵۹
- آلمان شرقی، تظاهرات دوشنبه ها ۶۰
- دینامیسم مقاومت منفی** ۶۱
- دموکرات ها و قدرت های جهانی** ۶۳
- دید قهر آمیز از قدرت های جهانی (مدل خیمه شب بازی) ۶۳
- خاتمه دیکتاتوری با حمله خارجی؟ ۶۴
- قدرت های جهانی دشمنان اصلی؟ ۶۵
- سیاست خارجی ۶۶
- جمهوری اسلامی و سلاح های اتمی ۶۷

۶۸ جمع بندی

۶۹ فهرست مآخذ

پیش گفتار

"با سر دیوار را شکستی و خود را به سلول

مجاور رساندی. در آنجا چه خواهی کرد؟" (1)

در صد سال گذشته که برای رسیدن به آزادی و حاکمیت ملی به پا خاسته ایم قربانی های زیادی داشته ایم. یک ربع قرن پیش، درست زمانی که پس از سال ها تلاش و دادن تلفات زیاد خود را به پایان دیکتاتوری نزدیک میدیدیم، روحانی نمایانی با ادعای نمایندگی خدا، حق حاکمیت را از ملت سلب کرده دیکتاتوری جدیدی بر کشور حاکم نمودند. بدین ترتیب به آزادی نرسیده دوباره آنرا از دست دادیم، حقوق ما کمتر و تلفاتمان بیشتر شد.

علت هر چه باشد نبودن مقاومت و فداکاری مردم و مبارزین نیست. چه از رجال سیاسی مانند قائم مقام، امیر کبیر، مصدق و بختیار تا روزنامه نگاران، نویسندگان، افسران و سربازان، دانشجویان، زنان، جوانان و کلیه اقشار مردم همه گونه مقاومت و فداکاری برای بهبود وضع کرده و بسیاری حتی تا پای مرگ نیز رفته اند. رشد و گسترش مقاومت مردم به حدی بوده است که اگر هر کدام از ما دایره آشنایان و اقوام خود را در نظر آوریم، می بینیم در همین دایره نیز جدا از آنهایی که برای دفاع از تمامیت ارضی کشور در جنگ با عراق کشته و یا معلول شدند، یک یا چند نفر در مبارزه علیه دیکتاتوری و برای استقرار آزادی، زندانی، شکنجه و یا حتی اعدام شده اند. این واقعیت که ایران چه در دوران رژیم گذشته و چه در رژیم کنونی سال ها از نظر زندان، شکنجه و اعدام مخالفین در راس کشورها بوده است و توجه به این نکته که اگر مقاومت و مبارزه ای نباشد دیکتاتوری ها نیازی به سرکوب، اعمال شکنجه و اعدام نمی بینند، موید آنست که مبارزه و مقاومت مردم ما اوج و افول داشته ولی سکون نداشته است. مردم ایران چه در تاریخ پر تحرک معاصر و چه قبل از آن بارها نشان داده اند که هم مایل و هم قادرند مشترکا برای آزادی و آینده ای بهتر بکوشند.

پس اگر تلاش، مقاومت و فداکاری بوده، چرا به نتیجه نرسیده ایم؟ اشتباهات چه بوده اند؟ چه شیوه مبارزه ای را در پیش گیریم؟ چگونه میتوان بهتر عمل کرد و موفق تر بود؟ چه آمادگی هائی برای رسیدن به دموکراسی پایدار لازم است؟ طرح این سوال ها و بحث در مورد آن ها میتواند کمک کند که از کمبودها آگاه تر شویم، اشتباهات را تکرار نکرده و اقدامات خود را موثرتر نمائیم.

پس از مشخص شدن طرفداری اکثریت قاطع مردم ایران از خواست آزادی و حاکمیت ملی در فرصت های گوناگون بخصوص در سال های اخیر، امروزه گرایش سیاسیون و روشنفکران ایران به دموکراسی و حاکمیت مردم اوج جدیدی یافته است. اگرچه گروه های سیاسی و روشنفکری هنوز تعاریف مشترکی از دموکراسی و حاکمیت مردم ارائه نکرده و متحد عمل نمی کنند، اما ضرورت

همکاری برای استقرار دموکراسی هر روز از گوشه دیگری طرح میشود و بنظر می رسد که یک طیف فکری - سیاسی جدید در حال شکل گرفتن است. نگارنده که عضو نهضت مقاومت ملی ایران و کانون هماهنگی ملیون ایران است و در "اتحاد برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران" نیز فعالیت دارد، کوشش میکند به بحث بر سر سیاست هائی که دموکرات های ایران میتوانند در دستور کار خود قرار دهند، به ویژه برای علاقمندان جوانتر که امید و آینده ما هستند، دامن زنند.

از دوستان عزیزی که زحمت مطالعه، تصحیح متن، ارائه پیشنهادات و کمک های فکری برای بهتر نمودن نوشته را قبل از انتشار به خود داده اند صمیمانه تشکر میشود. خوانندگانی که نظرات و پیشنهاداتی در مورد نوشته دارند، میتوانند آنرا از طریق اینترنت با آدرس زیر در میان گذارند:

hmechmaneche@t-online.de

همایون مهمنش

دوم آبان ۱۳۸۳ برابر ۲۳ اکتبر ۲۰۰۴

توضیحات و تعاریف

برای اینکه منظور از بعضی مقولات مانند "آزادی و دموکراسی"، "اپوزیسیون دموکرات"، "بررسی آینده"، "برخورد سازنده" و "مبارزه سیاسی بری از خشونت" در این نوشته روشن باشد، این مقولات توضیح داده میشوند. شرکت در بحث جاری بر سر معانی لغات هدف نیست.

آزادی و دموکراسی

وقایع عراق و افغانستان بار دیگر نشان داد که دیکتاتوری چه خطر بزرگی برای زندگی مردم و کل جامعه است. حکومت دیکتاتوری با زورگویی به مردم پا برجاست و بهمین دلیل نیز از مردم جدا است. پس میتواند به راحتی هدف حمله قرار گیرد. نقطه مقابل دیکتاتوری دموکراسی است که در آن حکومت نماینده مردم است. مردم و حکومت با هم پیوند دارند و نمیتوان یکی را جدا از دیگری هدف حمله قرار داد.

آزادی های فردی و اجتماعی شهروندان و آزادی مخالفین حکومت در حاکمیت قانون و دموکراسی تبلور یافته و تضمین میشوند. دموکراسی با مفهوم امروزی آن در برگیرنده همه اصولی است که رعایت آنها به تقویت و تحکیم حقوق مردم در مقابل حاکمین و مراکز قدرت منجر می شود. در دموکراسی (حاکمیت ملی، حاکمیت مردم و یا مردم سالاری)، فرمانروای مردم خود مردم اند. اراده آنها بالاترین قدرت است و "هیچ نیروئی بالاتر و یا حتی مساوی آن نیست" (۲). چون اراده ملت با رای آنان روشن می شود، رای اکثریت مردم بالاترین رای در جامعه است و هیچ رای دیگری مشروط بر اینکه اکثریت حقوق اقلیت را رعایت کند و رای گیری با رعایت حقوق انتخاب شوندهگان و انتخاب کنندگان و در آزادی صورت پذیرد، بالاتر و یا مساوی آن نیست. احترام به قانون، جدائی دین از حکومت، پارلمان قدرتمند، تفکیک قوا، برابری در مقابل قانون، رعایت کلیه آزادی ها از جمله آزادی عقیده و بیان و مطبوعات، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و غیره همه از اصول دموکراسی هستند.

آزادی، دموکراسی، استقلال، تمامیت ارضی و عدالت اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند. باید اضافه کرد که دموکراسی هم از جامعه آرمانی و یا "بهشت موعود" به دور است اما بشریت هنوز نظامی بهتر از آن نیز نیافته است. دموکراسی نیز باید همواره تکامل یابد و مشکلات جدیدی که بر سر راه تحقق آزادی و عدالت پیدا میشوند، برطرف شوند وگرنه با خطر تهی شدن و زوال روبرو خواهد شد.

اپوزیسیون دموکرات

منظور از اپوزیسیون دموکرات آن طیفی است که به استقرار آزادی و دموکراسی به معنی ذکر شده اعتقاد داشته و برای آن کوشش میکند. مانند ملیون، مذهبیون طرفدار دموکراسی بدون پیشوند یا پسوند و نیروهای چپ دموکرات. دموکرات ها تحقق پایدار حاکمیت ملت را خواهانند و هرگونه حاکمیت دیگر مانند حکومت یک گروه و یا قشر خاص را رد می کنند. جریان هائی که وابستگی کشور به بیگانه را دنبال میکنند، از این راه حاکمیت ملی را نفی کرده و هر چقدر هم خود را دموکرات بدانند، دموکرات محسوب نمیشوند. همچنین آنهائی که هنوز از دیکتاتوری و دیکتاتور ها چه در گذشته و چه حال دفاع می کنند، در صف مقابل دموکراسی قرار دارند. تجربه ربع قرن اخیر ایران همچنین نشان می دهد که آزادی و دموکراسی بدون جدائی دین از حکومت میسر نیست. پس آنهائی نیز که طرفدار دخالت دین در حکومت اند و تحت عناوین مختلف مانند دموکراسی دینی، هم حاکمیت مردم و هم حاکمیت دین را می خواهند، نمیتوانند به نحو موثری مدافع حاکمیت مردم باشند.

بررسی آینده

" برای پیشرفت علم این آگاهی که دانستنی های ما فقط

فرضیات ما هستند، ضروری است" کارل پوپر

هر وقت به تحلیل و بحث در مورد آینده می پردازیم، حتی وقتی صحبت از احتمال نمی کنیم، یک یا چند موقعیت خاص را محتمل و برخی دیگر را بعید یا غیر محتمل میدانیم. در این نوشته مکررا صحبت از "احتمال" می شود، چون توسط آن آینده ای که در آغاز احیانا ناروشن و بدون ساختار است برای ما قابل بحث و بررسی و دارای ساختار میشود. ما همواره در صددم بر اساس جدیدترین دانستنیها و تجربیات خود - هر چقدر هم که این دانستنیها ناقص باشند - به بررسی آینده پرداخته، حالات محتمل را از غیرمحتمل متمایز کنیم و از آن برای اقدامات خود نتیجه بگیریم. لازم است برای ما روشن باشد که بخصوص در امور اجتماعی و سیاسی که عوامل گوناگون و متغیر، بخصوص انسان ها نقش دارند، هیچ موقعیتی را نمیتوان بطور قطعی (deterministic) پیش بینی کرد و ما همواره با احتمال سروکار داریم.

برخورد سازنده

عده ای تصور می کنند هر چه وضع کشور و شرائط زندگی مردم خراب تر شود، تقابل سریعتر انجام می گیرد و در نتیجه وضع سریع تر تغییر کرده و بهتر میشود. اما خرابی معمولا بهبود نمیآورد و چه بسا خرابی بیشتر به دنبال دارد.

پس اگر هدف ما بهبود زندگی مردم است لازم است که همواره به دنبال راه های مثبت و سازنده باشیم. هر اصلاح و بهبود حتی کوچک در وضع و زندگی انسان ها یا هر عقب نشینی دیکتاتوری به نوع خود مثبت است. اما این تاکید هم لازم است که بدون انجام اصلاحات اساسی در کشور، بدون داشتن مدیریت سیاسی مناسب و مطلوب مردم، به آینده ای امید بخش دست نخواهیم یافت. تا زمانیکه در جامعه رفرم های اساسی لازم صورت نگیرد و از مدیریت سیاسی معقول و مقبول جامعه برخوردار نباشیم، حتی اگر تک تک شهروندان نیز با تمام توان و آگاهی برای بهبود وضع تلاش کنند، اقدامات آنان نتایج مثبت مورد نظر را به بار نخواهد آورد.

مبارزه سیاسی و استفاده از خشونت

"فرهنگ غلبه قانع کردن بر زور گوئی است" افلاطون

تبلیغ خشونت نشانه ناتوانی در سیاست است. گروه هائی که توان استدلال سیاسی، صلح آمیز و منطقی ندارند، شرط موفقیت خود را استفاده از خشونت و برخورد فیزیکی با مخالفین می دانند. بهمن ۵۷ نشان داد که تشدید جو خشونت اوضاع را اگر بدتر نکند، بهتر نمیکند. در آن دوران کمبود ما خشونت نبود بلکه نیروی سیاسی لازم برای استقرار آزادی و دموکراسی و حل مشکلات جامعه بود. تجربه خود ایران و سایر کشورهای جهان نشان می دهد که استفاده از خشونت در فعالیت های اجتماعی در اکثر مواقع مساله ای را حل نمی کند ولی زمینه رشد و قدرت یابی بی ملاحظه ترین و چه بسا خونخوارترین افراد و گروه های جامعه را فراهم می آورد. اکثریت قاطع مردم ایران از جمله در جنبش دوم خرداد و پس از آن پشتیبانی خود را از مبارزات سیاسی و مسالمت آمیز نشان داده اند. صرفنظر از اینکه این جنبش چه عیوبی داشت و به چه نتایجی رسید، استفاده اش از روش های سیاسی و مسالمت آمیز یکی از مهمترین ویژگی های آن بوده است. چه، مشکلات جامعه ما جز با مبارزه سیاسی همراه با روحیه تفاهم، تحمل، احساس مسئولیت و رعایت حقوق یکدیگر حل نخواهد شد.

دیکتاتوری ولی فقیه و موقعیت اپوزیسیون دموکرات

دیکتاتوری ولی فقیه

در سال ۱۳۵۷ روحانی نمایان قدرت طلب و تمامیت خواه توانستند با بهره گیری از نارضائی مردم از حکومت گذشته و سو استفاده از موقعیت مذهبی خود، شعار مبارزات مردم را از "آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی" به "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" تبدیل کرده، مبارزات آزادیخواهانه آنان را منحرف نموده و قدرت را در دست گیرند. تلاش رهبران ملی بخصوص شاپور بختیار برای آگاه کردن مردم از خطر یک دیکتاتوری جدید نتیجه نداد و حکومت روحانی نمایان قدرت طلب تحت نام جمهوری اسلامی در ایران مستقر شد. بدین ترتیب پس از گذشت بیش از هفتاد سال از انقلاب مشروطیت که با شکست ایده مشروعه خواهی توأم بود، یکی از جناح های مشروعه خواه قدرت را در کشور به دست گرفت.

جمهوری اسلامی بر اساس مدل حکومت ولی فقیه یا خلیفه شکل گرفت. در این مدل، تنها فرد فهمیده در جامعه ولی فقیه میباشد. بقیه مردم عقلشان ناقص است و ولی فقیه به این جهت قیمومت آنها را بر عهده دارد. سایر ارگانهای این نظام یا مانند شورای نگهبان برای تحکیم قدرت ولی فقیه، یا مانند مجلس شورای اسلامی برای ایجاد ظاهر دموکراتیک و یا مانند شورای مصلحت نظام، برای آرام کردن رقیب ولی فقیه ایجاد شده اند. سیستم حکومتی خلافت که بیش از ۱۳۰۰ سال پیش بر اساس مدل نامبرده شکل گرفت، جوابگوی مشکلات جوامع آن زمان نیز نبود و از میان رفت. پس تعجبی ندارد اگر شاهدیم که این حکومت امروز زندگی ما را فاجعه آمیز کرده و آینده ایرانیان را به مخاطره انداخته است.

روحانی نمایان قدرت طلب با این ادعا به صحنه سیاسی آمدند که بهشتی روی زمین ایجاد کنند. اما این نظام جهنمی ساخته که در آن انسان ها فاقد آزادی، امنیت و حقوق اند. عده ی زیادی را به قتل رسانده اند و خانواده های زیادی را نیز متلاشی کرده اند. در این نظام مردم حقی ندارند و مرجعی برای رسیدگی به تجاوزات دائمی به حقوق آنان وجود ندارد. قوه قضائیه در عوض آنکه مرجعی برای دادرسی باشد خود مرکز دیگری برای تجاوز به حقوق مردم است.

در زمینه اقتصادی نیز بی عدالتی حاکم است. دستگاه ولایت فقیه و نزدیکانش از اختیارات و امتیازات ویژه ای برخوردارند و با دخالت و نفوذی که در مراجع تصمیم گیری های سیاسی و اقتصادی دارند منافع کلان برده، در صد بالائی از ثروت و نتایج تولید را به خود اختصاص میدهند، در حالی که بخش های وسیع مردم با فقر دست و پنجه نرم می کنند.

جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی در انزوای کامل بسر میبرد و همواره در صدد ایجاد بحران و به خطر انداختن امنیت ملی، حال و آینده کشور است.

خلاصه کنیم جمهوری اسلامی نه تنها حقوق مردم ما را سلب نموده، خسارات انسانی و مادی عظیمی به ملت و کشور وارد آورده، بلکه بسیاری از راه های رشد و تکامل را بسته و دائما در صدد ایجاد جو سرکوب، ترس و بحران سازی است. این نظام با داشتن فرصتی بیش از یک ربع قرن نه تنها نتوانسته است مشکلات اساسی جامعه را حل کند، بلکه امروز خود به اساسی ترین مشکل جامعه ما تبدیل شده است.

روشنفکران مذهبی و طیف های جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی یک دست نیست و طیف های سیاسی مختلفی در آن وجود دارند. داشتن تحلیل درست از این طیف ها و توجه به تفاوت های آنان برای فعالیت سیاسی موثر ضروری است.

در حله اول باید حساب آن روشنفکران مذهبی که به دموکراسی و جدائی دین از حکومت اعتقاد دارند را از سایرین جدا کرد. این طیف امروز از هر فرصت و تریبونی استفاده می کند تا خطرات دیکتاتوری و لزوم استقرار آزادی ها و دموکراسی را گوشزد نماید. آنچه که از موضع گیری های این طیف پیدا است نشان می دهد که آنها بر سر بسیاری از مفاهیم با سایر دموکرات ها هم فکری دارند. افراد برجسته ای از این طیف کوشش نمودند با شرکت در کنفرانس برلین (آوریل ۲۰۰۰ برابر اردیبهشت ۷۹) با اپوزیسیون دموکرات خارج کشور گفتمان سیاسی برقرار کنند. اما متأسفانه موفق نبودند دشمنان گفتمان و دموکراسی کنفرانس را با اغتشاش روبرو ساختند. جمهوری اسلامی نیز از موقعیت استفاده کرده و با محکوم نمودن بعضی از آنان مانند اکبر گنجی، یوسفی اشکوری و علی افشاری به زندان و تهدید به اعدام، تجاوز به حقوق مبارزین و ملت را تشدید نمود. این طیف دموکرات هائی را در بر می گیرد که رسیدن به تعاریف مشترک و همکاری با آنها در مبارزه سیاسی برای رسیدن به دموکراسی و ایجاد اتحاد از وظایف سایر دموکرات ها است.

طیف دیگری در جمهوری اسلامی وجود دارد که خود را طرفدار دموکراسی دینی میدانند. معرف آنان آقای محمد خاتمی است. این طیف معتقد به حفظ نظام است. اما صاحب نظران آن ادامه جمهوری اسلامی را بدون انجام بعضی اصلاحات و رعایت محدود آزادی ها ممکن نمی دانند. هر چند هسته اصلی جمهوری اسلامی خود را طرفدار اتحاد با این طیف نشان میدهد، اما آنان را خطری برای موقعیت خود دانسته، تا کنون حاضر به شریک نمودنشان در قدرت و امتیازات نشده و در عمل کوشش در کنار گذاشتن آنان دارد. طیف نامبرده که دموکراسی دینی می خواهد با روشنفکران مذهبی طیف اول از یک طرف و همچنین طرفداران دیکتاتوری ولی فقیه از طرف دیگر تفاوت دارد. لازم است اپوزیسیون دموکرات با توجه به این تفاوت ها و برخوردهای مستدل، عملی نبودن

فکر التقاطی آنان را گوشزد نموده، اقدامات و مواضع درست آنان را تشویق و از اقدامات و مواضع نادرست آنان انتقاد کند.

طیف دیگر در جمهوری اسلامی اگرچه به وضوح طرفداران کمتری دارد، اما صاحب قدرت واقعی است و یقیناً تمام تجاوزات به حقوق مردم، اعدام ها، قتل های زنجیره ای، به بند کشیدن مخالفین، بستن روزنامه ها، سرکوب و غیره توسط این طیف صورت می گیرد. اعضا بالای آن عموماً از امتیازات فوق العاده اقتصادی برخوردارند و این طیف در واقع هسته اصلی دیکتاتوری جمهوری اسلامی و دشمن دموکراسی است.

موقعیت دیکتاتوری در لباس دین

"مهم آنست که به همه پیامبران بزرگی که راه حل های کامل در جیب دارند و به شما میگویند، اگر مرا فرمانروای مطلق خود کنید شما را به بهشت خواهیم برد، مظنون شوید".
جواب آنها اینست که "ما فرمانروائی مطلق را به هیچ کس نمیدهیم" کارل پوپر

جنایاتی که نظام جمهوری اسلامی و ولی فقیه تحت نام دین در کشور ما انجام داده اند تأثیر بسزائی در آینده دین خواهد داشت. به این جهت روحانیون دور اندیش از وضع موجود نگرانند و تلاش می کنند که دین را از حکومت جدا کنند.

روحانیون به زبان مردم سخن میگویند و مردم برای بسیاری از امور از جمله عقد، ازدواج و عزاداری بطور سنتی به آنان رجوع میکنند. دیکتاتوری مذهبی از موقعیت روحانیون سود میبرد. علی رغم روگردانی وسیع مردم از روحانی نمایان، ارتباط آنان با بخشی از مردم هنوز قابل ملاحظه است.

قدرتمندان در لباس دین علاوه بر اینکه مانند دیکتاتوری های دیگر فرضیات و استنتاجات فکری خود را به عنوان واقعیت محض جلوه می دهند، خرد گرائی را خدانشناسی جلوه داده و افرادی که تعبیرات آنان را قبول ندارند، غیر خودی، کافر، ملحد و در صورتی که شرایط ایجاب کند، حتی واجب القتل می نامند.

نابسامانی ها، تجاوزات جمهوری اسلامی به حقوق مردم باعث شده که نظام دائماً در بحران سیاسی به سربرد و طرفداران خود را هر روز با سرعت بیشتری از دست بدهد. اگر ضعف نظام و بحرانی بودن موقعیت آن به معنی موفقیت اپوزیسیون دموکرات محسوب می شد، میبایستی این اپوزیسیون تا بحال بارها بر حکومت پیروز شده باشد.

رژیم از امکانات فوق العاده مالی و قدرت نظامی برخوردار است، گروه های مختلف و پشتیبان خود را به وجود آورده است و قطعاً وقتی که خود را در تنگنا ببیند از تمام ابزار موجود برای مقابله با مخالفین استفاده خواهد نمود. سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم علیه مخالفین، تشدید جو خشونت، دامن زدن به اختلافات با همسایگان و قدرت های بین المللی برای فراهم کردن جو بحرانی و ایجاد بهانه های جدید برای سرکوب مخالفین، نمونه هائی از اقدامات رژیم هستند.

نتیجه آنکه علی رغم نارضائی عمیق و گسترده مردم از نظام، پایان دادن به دیکتاتوری کنونی و بالاتر از آن استقرار دموکراسی به امری بس دشوار تبدیل شده است. برای اینکه در این راه موفق باشیم لازم است که نحوه عمل و فعالیت خود را اساسی و موثر تر کنیم.

موقعیت اپوزیسیون دموکرات

بیش از ۸۰ درصد مردم ایران در فرصت های گوناگون خواست خود را مبنی بر تحقق آزادی و حاکمیت ملی به نمایش گذاشته اند و در تاریخ معاصر ایران به ندرت گرایش گروه های سیاسی تا این حد با دموکراسی خواهی همسو بوده است. در سطح بین المللی نیز هیچگاه حساسیت به زیر پا گذاشتن حقوق بشر در ایران تا این حد نبوده و سابقه نداشته که مبارزات سیاسی بری از خشونت و مقاومت منفی زنان، روزنامه نگاران، هنرمندان، دانشجویان و سایر گروه های اجتماعی، افکار عمومی جهان را تا این حد تحت تأثیر قرار دهد. بهمین جهت بعضی ناظران سیاسی امروز ایران را به عنوان یکی از آماده ترین کشورهای منطقه برای رسیدن به دموکراسی ارزیابی میکنند. در چنین زمینه ای و با تجربه ای که قدرت های جهانی از افغانستان، عراق و خود ایران داشته اند، بنظر می رسد که یک ایران دموکرات برای این قدرت ها نیز به آلترناتیوی قابل قبول و چه بسا جالب تبدیل شده است.

علی رغم شرائط مساعد داخلی و خارجی، اپوزیسیون دموکرات ایران هنوز به درک واحدی از دموکراسی دست نیافته، ارتباط دائم و ارگانیکی با مردم نداشته و متحد نیست. بخش هائی از اپوزیسیون دموکرات برنامه کار روشنی ندارند، پراکنده عمل می کنند و امکانات آنها محدود است.

مبارزه سیاسی برای آزادی و دموکراسی نه تنها باید به نظام دیکتاتوری پایان داده و آزادی و دموکراسی را مستقر سازد، بلکه باید چنان توانمند باشد که زمینه برای بهبود وضع مردم و پایدار شدن دموکراسی را نیز فراهم کند. علی رغم نارضائی های شدید مردم، خواست عمیق و گسترده آنان برای تغییر و همچنین مقاومت منفی خود جوش ولی پراکنده آنان و علی رغم شرائط مساعد داخلی و بین المللی اپوزیسیون دموکرات فاقد برنامه و توانائی های لازم برای خروج

کشور از بن بست کنونی است. اپوزیسیون دموکرات باید تصور درستی از توان خود داشته، با فکر و برنامه عمل کند، از اشتباهات، اقدامات پراکنده و پرداختن به مسائل فرعی پرهیز کرده و به اتفاقات و حوادث دل نبندد. در زیر به تفصیل به این نکات می پردازیم.

مشکل، راه حل و اشتباه

"باید مشکلی داشت نه موضوعی" کارل پوپر

گاهی اوقات، بویژه زمانی که اطلاعات کافی از جامعه نداریم بجای پیدا کردن مشکلات و ارائه راه حل برای آنها، اهداف خاص خود را دنبال میکنیم. به دنبال حل مشکلی نیستیم، بلکه موضوعی داریم که می خواهیم آن را عملی کنیم.

قبل از هر چیز ضروری است مشکلی را که میخوایم برطرف کنیم، مشخص نمائیم. سپس هدف یا اهدافی را که باید برای حل آن مشکل پی گیریم، تعیین کنیم. داشتن هدف لازم است زیرا هدف مانند چراغ، روشن کننده راه است و به فعالیت های ما جهت و به ما امکان تصمیم گیری میدهد (۵). روشن و فورموله کردن هدف یا تصحیح و تطبیق آن با شرایط جدید از فعالیت های مهم ذهن انسان است.

برای مثال وقتی قصد مسافرت داریم مقصد ما یک هدف است. برای اینکه به آن برسیم، باید اول آن مقصد مشخص باشد، سپس راه درست انتخاب شود و از وسیله نقلیه مناسب برای رسیدن به مقصد استفاده کنیم. اگر حرکت کنیم بدون اینکه مقصد مشخص باشد یا راه ما درست نباشد یا از وسیله نقلیه مناسب استفاده نکنیم، احتمال موفقیت ما در رسیدن به مقصد کم است. اگرچه این نکات بسیار بدیهی به نظر می رسند ولی اگر در اعمال خود دقت کنیم می بینیم که چگونه در زندگی روزانه نیز مکررا به همین بدیهیات توجه نمی کنیم. برای مثال اغلب فراموش می کنیم قبل از مسافرت، نقشه را مطالعه و بهترین راه را انتخاب کنیم.

گاهی فراموش می کنیم که مشکل اساسی ما بهبود زندگی مردم است و حتی اگر به ایدئولوژی و یا نظری متمایل شده ایم به این علت بوده است که در آغاز این تصور را داشته ایم که تحقق بخشیدن به آن ایدئولوژی باعث بهبود زندگی مردم میشود. پس لازم است توجه داشته باشیم که اهداف و برنامه های ما نمیتوانند هیچگاه در تضاد با هدف بهبود زندگی مردم قرار گیرند. اگر تشخیص ما از صورت مساله و یا مشکل اشتباه باشد، نتیجه اقدامات ما نا معلوم و عاقبت آن عموما جز هدر رفتن انرژی و شکست نیست. با اینکه همه ما بر این نکات واقفیم و آنها را بدیهی می دانیم، این سوال مطرح است که چرا در مواردی و گاهی در موارد مهم، به آنها توجه نمی کنیم؟

جداکردن "مقصد، راه و وسیله نقلیه" از یکدیگر همیشه ممکن نیست. مارتین لوترکینگ می گوید "تا زمانی که بشریت نپذیرد که وسیله و هدف از یکدیگر جدا نیستند، ما در جهان، صلح نخواهیم داشت. چون وسیله رسیدن به یک ایده آل، نشانه ای از آن ایده آل است، وسیله، هدف در حال شدن است و بالاخره با وسیله بد نمیتوان به هدف خوب رسید، زیرا وسیله بذر و هدف درخت است".

مشکل اساسی جامعه ما فقر، فقدان امنیت و آزادی، فقدان عدالت، فساد، زورگویی و در یک کلام عدم وجود مدیریت سیاسی مقبول و منتخب مردم است. مردم ما

مشکل را شناخته و قریب یک قرن است که راه برطرف نمودن این مشکل را استقرار آزادی و حاکمیت ملی تشخیص داده اند.

اشتباهات عام هنگام یافتن مشکل و راه حل

پیدا کردن مشکل، تعیین هدف یا اهداف، انتخاب راه و وسیله، بخصوص در کار سیاسی پیچیده و امکان اشتباه زیاد است. بررسی متدیک اشتباهات ممکن، شاید به ما کمک کند که لااقل اشتباهات شناخته شده را تکرار نکنیم. بحث در این مورد از دو نظر مورد بررسی قرار میگیرد. اول اشتباهاتی که انسان ها به طور عام در وقت کار با سیستم های پیچیده مانند جامعه مرتکب میشوند. دوم اشتباهات سیاسی خاص که ما ایرانیان بیشتر مرتکب آن میشویم.

نه فقط سران کشورها بلکه مردم دنیا نیز در مواردی با پشتیبانی خود به شکل گرفتن حکومت هائی با نتایج فاجعه آمیز برای خود و گاهی هم کشورهای دیگر کمک کرده اند.

در بهمن ۵۷ بسیاری از گروه های سیاسی و مردم ما در مراحل آخر یک مبارزه طولانی علیه دیکتاتوری به اشتباه بزرگی دچار شدند و به دیکتاتوری جدیدی، اینبار در لباس دین میدان دادند. در آلمان فاشیسم هیتلر به قدرت میرسد و متعاقب آن میلیونها انسان را به کام مرگ و نابودی میکشاند. در اتحاد جماهیر شوروی استالین آن فجایع را در آن کشور و سایر کشورهای اروپای شرقی به راه می اندازد.

شاهدیم که یک سال قبل دولت آمریکا جنگی را علیه عراق به راه انداخت که نتایج منفی آن برای مردم عراق و حتی خود مردم و کشور آمریکا پیش از شروع آن توسط دوراندیشان سیاسی قابل پیش بینی بود.

لیست موارد مشابه کوتاه نیست و دلالت بر این دارد که مشخص کردن مشکل و انتخاب راه حل های درست گاهی برای مردم و حتی رهبران سیاسی ساده نیست. علت این امر، پیچیده و متغیر بودن عوامل جامعه، تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر و همچنین اشتباهات سیستماتیکی است که ذهن ما در بررسی مرتکب میشود.

دموکراسی بر اساس این فکر بنا شده است که انسان ها مستقل از منزلت و مقام، اشتباه و حتی خلاف می کنند. دموکراسی با اسطوره های یونان قدیم و خدایان آن رابطه تنگاتنگی دارد (۴). در این اسطوره ها حتی خدایان نیز معصوم نیستند و خلاف می کنند و کنترل و همچنین مجازات آنها ممکن است. دموکراسی مکانیسم هائی، هم برای شور و هم برای کنترل نهادها لازم می داند تا امکان اشتباه و یا اعمال خلاف به حد اقل برسد. معذالک همانطور که امروز شاهدیم حتی دموکراسی ها نیز گاهی از اشتباهات بزرگ مصون نیستند و تلاش فکری بخشی

از روشنفکران و سیاسیون کشورهای دموکرات برای جلوگیری از این اشتباهات است.

آنچه در زیر می آید، فقط اشاراتی به علل اشتباهات سیستماتیک فکر انسان است و خواننده گرامی میتواند برای مطالعه بیشتر به منابع مربوطه مثلا (۷، ۶، ۵ در فهرست ماخذ) رجوع نماید.

جامعه سیستمی پیچیده است

اینکه همگی ما میتوانیم در مورد مسائل و مشکلات جامعه بحث کنیم، گاهی ما را دچار این اشتباه می کند که با مقوله ای ساده روبرو هستیم و همیشه میتوانیم با راه حل های "ساده" مشکلات را به سرعت حل کنیم.

جمعیت کشور، میزان رشد آن، درصد بیکاری، سرمایه گذاری های خصوصی و دولتی، تولید کشاورزی، تولید صنعتی، انرژی هسته ای، محیط زیست و بهداشت، نمونه هایی از عوامل متغیری هستند که بعضی به سادگی قابل تعریف و اندازه گیری نیستند و اغلب با یکدیگر در ارتباط بوده، مانند رشد جمعیت و درصد بیکاری، بر یکدیگر تاثیر میگذارند و اجزاء سیستم جامعه هستند. این عوامل آنقدر متنوعند که یک عضو جامعه امروزی فقط در مورد بخشی از آنها میتواند اطلاعات دقیق داشته باشد. معذالک مسئولین امور و شهروندان گاهی مجبورند با اطلاعات محدود خود در مورد مسائل قضاوت کنند و یا تصمیم بگیرند. یک شهردار در مورد اقدامات لازم برای شهر تصمیم میگیرد. یک شهروند رای میدهد و با رای خود در مورد آینده گروه های سیاسی تصمیم می گیرد.

چون جامعه سیستم پیچیده ایست بعضی راه حل هایی که مسئله را به نحو نادرستی ساده میکنند طرفداران زیادی پیدا می کنند. شاید به این جهت که آنها راحت تر قابل درک اند و سختی و زحمت قضاوت و تصمیم گیری افراد را کم میکنند. برای مثال بعضی افراد علی رغم دیدن نتایج دیکتاتوری ها در کشور خودمان، هنوز "یک دیکتاتوری" دیگر را برای حل سریع مشکلات لازم میدانند، یا ایده های ساده دیگری مانند "آزادی بدون حد و مرز" و "جامعه توحیدی" طرفدارانی پیدا میکنند. به این جهت گاهی با افکار و پیشنهادهای برای جامعه روبرو میشویم که بنظر عجیب میرسند، مثل حکومت خمرهای سرخ در کامبوج.

راه حل خمر های سرخ

هنگامی که خمرهای سرخ در کامبوج به قدرت رسیدند احتمالا آنها هم این تصور را داشتند که راه رسیدن به سعادت را برای مردم خود یافته اند. راه حلی که آنها برای کشور خود پیدا کردند ایجاد دولت دهقانی کمونیستی بود. برای رسیدن به

چنین هدفی آنها لازم دانستند مردم شهر ها را به دهات کوچ دهند تا از این راه تفاوت میان شهر و ده از میان برود و جامعه بی طبقه ایده آل آنان به وجود آید. آنها با کشتار روشنفکران، افرادی که به ثروت ملی، مواد زراعی و یا محصولات غذایی، دسترسی داشتند با کلنگ و کشتار افرادی که به فرائض دینی خود عمل می کردند با گلوله، این هدف را دنبال کردند. بدین ترتیب بین یک تا دو میلیون نفر از حدود هفت میلیون جمعیت کامبوج به قتل رسیدند. سرنوشت کامبوج بدون شک نشان دهنده ماهیت ضد بشری و جنایت کارانه رژیم پل پت و سایر سران گروه خمرهای سرخ است (۱۷). این واقعیت دردآور در عین حال حاکی از آنست که جامعه سیستمی پیچیده است و بررسی مشکلات آن و ارائه راه حل های مناسب همیشه به سادگی میسر نیست.

اشتباهات متداول هنگام کار با سیستم های پیچیده

دیتریش دورنر (Dietrich Doerner) روانشناس و متخصص حل مشکلات پروسه های سیستمی، در آزمایش های خود مناطقی فرضی را در نظر می گیرد و اداره آنها را به شرکت کنندگان در آزمایش های خود واگذار می کند (۵). در یکی از این آزمایشات، فردی را شهردار یک شهر فرضی یا مسئول یک منطقه قرار می دهد و راه حل ها، اقدامات و نتایج آن را برای حل مشکلات آن شهر یا منطقه مورد بررسی قرار می دهد.

برای اداره شهر آگاهی از تعداد کارگران و سالخوردگان، مقدار مالیات شرکت ها، قرض این شرکت ها، ظرفیت دبستان ها، کودکانستان ها، امکانات کار آموزی و بسیاری اطلاعات دیگر ضروری است. داده های سیستم (شهر یا جامعه) با هم در ارتباطند و کم و بیش روی هم تاثیر می گذارند. مثلا تعداد کارکنان شهر، مالیاتی که دریافت میشود و تعداد مدارس. اما این داده ها همه بطور کامل معلوم نیستند و فرد نمیتواند همیشه هر اطلاعاتی را که میخواهد در وقت معین به دست آورد. مثلا درجه استقبال مردم از این یا آن اقدام. مسئولین آزمایشی سیستم های مورد بررسی نه تنها اطلاعات کاملی در مورد خواص سیستم ندارند، چه بسا تصورات آنها از ارتباط داده های سیستم حتی غلط است. دورنر مینویسد "این ها محدودیت هائی است که هنگام کار با سیستم های پیچیده معمولا با آن روبرو هستیم و مجبوریم با آن بسازیم".

فردریک فستر (Frederic Vester) (۷) که به عنوان پایه گذار "تفکر جامع" (Leitmotiv Vernetztes Denken) شناخته شده است در نوشته های خود اشتباهات انسان را در برنامه ریزی و انجام آن بررسی میکند. در زیر بعضی اشتباهات ذهنی که در نوشته های دورنر و فستر برای منظور ما مهم به نظر می رسند نقل میشوند.

۱- اقدام قبل از بررسی و شناخت شرایط: زود تصور میکنیم که اطلاعات و شناختمان از جامعه و واقعیات آن برای تصمیم گیری و عمل کافی است و به این

جهت بدون داشتن اطلاعات و آگاهی لازم تصمیم می‌گیریم (۸). هرچه دانستن و آگاهی ما کمتر باشد، جامعه برایمان ساده تر است و غالباً همه جا و حتی در زمینه های خاصی که کارشناسان سال ها زحمت کشیده و در آن زمینه تخصص و تجربه کسب کرده اند، اطلاعات خود را برای اقدام کافی دانسته از آنها کمک نمی‌خواهیم. گاهی پروسه پیدا کردن مشکل و راه حل را به تصور اینکه پاسخی کامل به مساله داده ایم قبل از آزمایش درست یا عملی بودن افکارمان در زمینه های مربوطه قطع کرده و دست به اقدام می‌زنیم.

۲- نداشتن تحلیل جامع: در خیلی موارد عوض اینکه موقعیت کل سیستم را مورد توجه قرار دهیم، فقط بعضی جنبه های آن را در نظر می‌گیریم. سیستم را بررسی می‌کنیم تا مشکلی پیدا کنیم. آن مشکل را بر طرف می‌کنیم. بعد مشکل دیگری پیدا میشود که گاهی نتیجه همان "تصحیح" اولی است. آن را نیز برطرف می‌کنیم و الی آخر. اما یک برنامه جامع برای برطرف کردن مشکلات سیستم نداریم. رفتار ما شبیه بازی یک بازی کن مبتدی شطرنج است که از این مخصصه به مخصصه بعدی می‌افتد و برنامه ای برای بردن کل بازی ندارد. در زیر مثال های دیگری هم نقل میشوند.

۳- توجه بیش از اندازه به بخشی از سیستم: گاهی فقط به بخشی از سیستم توجه می‌کنیم. این کار در آغاز ممکن است درست باشد ولی در ذهن ما می‌ماند و چون در آغاز موفق بوده ایم توجه خاص به این بخش از سیستم را ادامه می‌دهیم و به مرور از جنبه های مهم دیگر سیستم غافل می‌مانیم. مثال: ما در نظام پیشین نیروی خود را بر برداشتن دیکتاتور و نه دیکتاتوری و استقرار دموکراسی و آزادی متمرکز کردیم. هم اکنون نیز گروه های زیادی فقط پایان دیکتاتوری آخوندی را می‌خواهند و توجه نمی‌کنند که هدف استقرار دموکراسی است و با برکناری دیکتاتوری آخوندی کار تمام نیست.

۴- در نظر نگرفتن تاثیرات جانبی و دراز مدت اقداماتمان: جامعه نیز مانند غالب سیستم های پیچیده دیگر، معمولاً تاثیرات جانبی و دراز مدت اقدامات ما را بلافاصله نشان نمیدهد. به این جهت ما آنها را همیشه در نظر نمی‌گیریم و وقتی وجود شان کاملاً آشکار میشود، به آنها توجه می‌کنیم. ماه ها بعد از حمله آمریکا به عراق افزایش نفوذ تروریسم در این کشور که نتیجه این حمله بود روشن شد. مدت ها پس از دورانی که رژیم شاه امکان هرگونه آزادی فعالیت را از مخالفین سیاسی خود گرفت معلوم شد که چنین سرکوبی به رشد خشونت در جامعه می‌انجامد، خشونتی که خود آن رژیم گرفتارش شد. بهمین منوال تاثیر جنایاتی که جمهوری اسلامی تا بحال انجام داده است در آینده روشن خواهد شد.

۵- روش گرائی (Methodism): روشی که در یک یا چند مورد قبلی با آن موفق بوده ایم، در موارد دیگر و حتی وقتی که آن روش دیگر مناسب نیست، مورد استفاده قرار می‌دهیم. مثلاً بیش از پنجاه سال است که اسرائیل حق کشتی، جنگ و کشتار علیه فلسطینی ها را به کار برده است و امروز با وجود اینکه

آشکار است که این روش اسرائیل را امن تر نمیکند و فقط تنش ها در منطقه را افزایش میدهد، این کشور در عوض کوشش برای رسیدن به یک صلح عادلانه و پایدار با فلسطینی ها، مکررا روش گذشته را بکار میگیرد.

دورنر (۵) در توضیح علل این اشتباهات مینویسد: «ظاهرا "مکانیک" مغز انسان در پروسه تکامل وی "کشف" شده تا او بر مشکلاتی که در موارد خاص (ad hoc) پیدا میشوند غالب آید. مشکل مثلا هیزم برای سوخت در زمستان آینده یا ساختن تله برای گرفتار ساختن حیوانات عظیم الجثه بوده است. این ها مسائلی مربوط به موقعیت های خاص اند و از آن فراتر نمی روند. احتیاج اجداد ما در عصر حجر (Steinzeit) به هیزم، موجودیت جنگل و شکار حیوانات، موجودیت انواع حیوانات را به خطر نمی انداخت». امروز با رشد جمعیت و تکامل صنعت، مصرف هیزم و شکار، موجودیت جنگل ها و انواع حیوانات را به خطر می اندازد.

اشتباهات خاص در برخورد های سیاسی ما

پس از بررسی اشتباهات عام فکر انسان، اشاره به بعضی اشتباهات سیاسی و متداول اپوزیسیون ایران که در مواردی نتایج منفی حتی برای خود صاحبان آن نظرات داشته اند، لازم است.

هدف گیری نادرست

فعالیت سیاسی با هدف نادرست، فکر نشده یا ناروشن، اگر ضرر نزنند، معمولا به بهتر شدن وضع هم کمکی نمی کند. در پیدا کردن مشکل، تعیین هدف، راه و روش فقط واقعیات خارج از ذهن و بخش آگاه ذهن انسان نقش ندارند و بخش نا خود آگاه ذهن و روان انسان که متاثر از محیط و زندگی اوست نقش مهم و گاهی تعیین کننده دارد. گرهارد روت (Gerhard Roth) دانشمندی است که در مورد مکانیسم های شناخت مغز انسان تحقیق کرده است. طبق تحقیقات او بخش نا خود آگاه ذهن انسان هنگام فعالیت های ذهنی او تصمیم گیرنده اصلی است و آن قسمت از مغز که مسئول تاثیر دادن خرد در اقدامات انسان است بیشتر نقش مشاور را دارد (۱۲).

مجموعه عواملی که در تعیین عقیده و راه سیاسی افراد نقش دارند ظاهرا ثابت و تغییر ناپذیر نیستند و ما امروز شاهد بسیاری از تحولات فکری در جامعه خود هستیم. مثلا شاهدیم که جمعی از هموطنانمان به دموکراسی بدون پسوند و حاکمیت ملی بعنوان راه درست تحقق همزیستی و بهزیستی روی آورده اند. پس دیالوگ و تبادل نظر یک وسیله مهم و غیر قابل انصراف برای راهیابی سیاسی است.

پیدا کردن مشکلی که باید بر طرف شود، هدفی که برای خود می‌گذاریم و راه درست تحقق آن نه فقط در سیاست و جامعه بلکه حتی در زندگی خصوصی نیز مهم است. اگر این اقدامات آگاهانه و بطور روشن صورت گیرند، می‌توانند کمک ارزنده‌ای برای کار و زندگی ما باشند. هر فرد یا گروه اجتماعی بخش متناهی از فعالیت خود را صرف آن می‌کند که هدف‌گیری و شیوه مناسب تری در پیش گیرد. هر چقدر در زمینه یافتن راه موفق‌تر باشیم، به همان نسبت بیشتر از بیراهه پرهیز کرده ایم و نیروهای خود را موثرتر به کار گرفته ایم. برای نشان دادن نتایج اشتباه در انتخاب هدف چند مثال می‌آوریم.

سرنگونی دیکتاتوری یا استقرار دموکراسی؟

در اواخر حکومت محمد رضا شاه بخشی مهمی از آزادی خواهان بجای آنکه استقرار آزادی و دموکراسی را هدف قرار دهند، فقط خواهان سرنگونی دیکتاتوری شاه شدند. در نتیجه این اشتباه ظاهراً کوچک آنها از نیروهای پشتیبانی کردند که از سرنگونی رژیم تنها رسیدن به قدرت هدفشان بود و مسئولیتی در قبال مردم و جامعه احساس نمی‌کردند. در آن شرایط فعالان سیاسی توجه نکردند که این نیروها، خود دیکتاتوری به مراتب مخوف تری را بوجود خواهند آورد. نتیجه این اشتباه نه تنها برای جامعه فاجعه آمیز بود بلکه بسیاری از آن فعالان سیاسی نیز بهای سنگینی برای اشتباه خود پرداختند.

هنوز هم افرادی هستند که عالی‌ترین هدف خود را سرنگونی دیکتاتوری جمهوری اسلامی می‌دانند ولی حاضر نیستند به فردای سرنگونی و لزوم تدارک درست دوران بعد از آن فکر کنند. بعضی از هموطنان ما نیز به صراحت می‌گویند که برای آنان تنها "سرنگونی" رژیم آخوندی مطرح است و اظهار می‌کنند "مردم در عذابند، می‌خواهند آزاد شوند و نمیتوانند صبر کنند". البته همگی با هموطنانی که کاسه صبرشان لبریز است همدردیم و به خوبی آنها را درک میکنیم ولی نمیتوانیم و حق نداریم تجربه بهمن ۵۷ را فراموش کنیم. این تجربه نشان داد که سقوط دیکتاتوری اگر با استقرار آزادی و دموکراسی توأم نباشد، میتواند زندگی ما را حتی از گذشته نیز بدتر کند.

کردستان مستقل

آقای طالبانی از رهبران کرد عراق در مصاحبه ۲ شهریور ۱۳۸۳ با خبرنگار روزنامه نویه تسوریشر تسایتونگ ابراز کرد که تشکیل یک کردستان مستقل نمیتواند هدف مبارزات کردهای عراق باشد زیرا این امر عملی نیست. واقعیت هم اینست که یک کردستان مستقل منافی تمامیت ارضی کشورهای منطقه است و هیچ کشوری نه می‌خواهد و نه قادر است تغییری را در مرزهای خود و کوچکترین خدشه‌ای را به تمامیت ارضی اش تحمل نماید. با تجربه‌ای که از

کشور های مختلف و بخصوص یوگسلاوی داریم میدانیم که هرگونه کوشش در تعریف جدید مرزها و یا تغییر آن به جنگ و کشتار می انجامد.

در دموکراسی کلیه آحاد ملت صرفنظر از قومیت، مذهب، نژاد و جنس از حقوق مساوی برخوردارند. تقویت خودگردانی های محلی و همچنین پشتیبانی از سنن و فرهنگ اقوام، صلح و تفاهم و تساوی کامل میان همه مردم ایران، طبعاً جزئی از برنامه یک حکومت دموکرات است. در سایه آزادی و در محیطی سالم و خالی از تشنج میشود مشکلات را طرح نموده و مناسب ترین راه حل ها را برای آن پیدا کرد. طرح روشن خواسته ها و فعالیت سیاسی بدون خشونت برای تحقق بخشیدن به آنها حق همه مردم ایران است.

انتخاب هدف غلط و غیر عملی از طرف رهبران یک قوم میتواند باعث کشمکش، تنش، جنگ و کشتار و چه بسا از بین رفتن انسان ها شده، عقب ماندگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن جامعه ای را باعث شود که می خواستیم با جدائی طلبی به آن خدمت کنیم. وقتی واقعیات را در نظر نگیریم، آنوقت ممکن است مانند کردهای عراق طرفدار حمله آمریکا به کشور شده و یا سیاست های دیگری را دنبال کنیم که در نهایت به ضرر منطقه و در نتیجه خود ما تمام شود.

در عین تاکید بر ضرورت تمرکز زدائی و پشتیبانی از خواسته های بحق کلیه اقوام ایرانی لازم است توجه شود که مبارزه برای دموکراسی در ایران و تساوی کلیه آحاد ملت در مقابل قانون اگر با دفاع قاطع از تمامیت ارضی کشور همراه نباشد به درستی مورد پشتیبانی مردم ایران قرار نخواهد گرفت. هر خطری برای تمامیت ارضی کشور به معنی خطری برای صلح در منطقه و به ضرر همه ساکنان آنست.

در نظر گرفتن یک جنبه بجای تحلیل جامع

" اگر در برنامه و کار ما نقصی باشد و این نقص بتواند منشا

خرابی کار شود، درست همینگونه هم خواهد شد" قانون مورفی

بخصوص در رشته انفورماتیک به آزمایش گذاشتن فکر غالباً به سرعتی بیشتر از رشته های دیگر ممکن است. وقتی حتی یک برنامه کوچک کامپیوتری مینویسیم، هنگام آزمایش آن به اشتباهات فکری خود در موقع نوشتن آن برنامه پی میبریم. با وجود اینکه یک برنامه کامپیوتری به نسبت جامعه بسیار ساده و عوامل متغیر آن محدود و قابل کنترل است، برنامه نویس غالباً اشتباهات متعددی مرتکب می شود. اجتماعات انسانی عوامل متغیر به مراتب بیشتری دارند و رابطه بین این عوامل نیز غالباً روشن نبوده، در نتیجه کنترل آنها به مراتب پیچیده تر است. تجربیات مربوط به برنامه نویسی در جملاتی که گاهی با مزاح

توام اند تحت نام قوانین مورفی جمع آوری شده اند که یکی از آنها در بالا آمده است.

گونتر اوسیمیتس می نویسد (۹) "زمانی که با مسائل پیچیده سیستم، دستگاهی از مسائل بهم گره خورده و دینامیک روبرو هستیم، مغز ما اشتباه میکند: ما خود را با گره ناراحت کننده سرگرم کرده و سیستم را نمی بینیم. در نظر نمی گیریم که در یک سیستم داده ای تغییر نمیکند بدون اینکه داده های دیگر را نیز با خود تغییر دهد".

داشتن تحلیل فکر شده و جامع برای مشخص کردن مشکل، انتخاب هدف و راه، پیش شرط موثرتر کردن فعالیتها و اقدامات است. وقتی تحلیل ما جامع نباشد، احتمالاً مشکل اساسی را نخواهیم یافت و در اینصورت هدف و راه ما نیز اشتباه خواهد بود. برعکس شناختن درست مشکل، انتخاب هدف و راه درست میتواند ما را با صرف انرژی کمتر به مقصود برساند. در این صورت کمتر مجبور میشویم خط سیاسی خود را عوض کنیم، به گذشته خود انتقاد کنیم و اقدامات خود را تصحیح کنیم. توجه نداشتن به اهمیت تحلیل درست و جامع از شرایط و مشکلی که در صدد حل آن هستیم، در نتیجه انتخاب هدف و راه نامناسب میتواند نتایج منفی و گاه خطرناکی برای جامعه و همچنین افراد و گروه های سیاسی در بر داشته باشد.

جمهوری اسلامی نمونه عمل فکر نشده

نمونه راه حل های فریبنده ولی فکر نشده و بدون در نظر گرفتن همه جوانب، کوشش روشنفکران مذهبی برای استقرار جمهوری اسلامی در ایران است. از آخوند های ذینفع و قدرت طلب که بگذریم، بخشی از روشنفکران مذهبی صادق، مشکل جامعه ما را بی دینی و نداشتن معنویت و راه حل این مساله را به اشتباه استقرار یک حکومت اسلامی دانستند. امروز باید برای آنها روشن شده باشد که این اقدام فکر شده و با در نظر گرفتن همه جوانب نبوده است. چه خود آنان شاهدند که کار به استقرار یک نظام دیکتاتوری تحت نام مذهب انجامیده و این نظام نه تنها با اجباری کردن دین، نفوذ و اعتبار دین را در جامعه بیشتر نکرده، بلکه بر عکس ضربات مهلکی هم به دین و هم به معنویت زده است. اگر این روشنفکران تامل بیشتری در مورد مشکل و راه حل آن کرده بودند، برای حفظ اعتبار دین و معنویت هم که بود، از استقرار جمهوری اسلامی پشتیبانی نمی نمودند.

حزب توده و اشتباه مهلك آن

مثال ديگر براي نداشتن ارزيابي درست، تحليل حزب توده از ديكتاتوري كنوني است. اين حزب با حركت از تحليل هاي نادرست در آغاز از نظام جمهوري اسلامي و اقدامات آن دفاع كرد. تحليل آنها بر اين تصور استوار بود كه آخوندها قادر به حفظ قدرت نيستند و ميتوان با دفاع تاكتيكي از آنها رقيباني جدی آنان را كه بيشتري مليون بودند، از ميدان بدر كرد. دفاع آنان از رژيم ديكتاتوري آنچنان بي محابا بود كه آنها خلخالي، سمبل كشتار و جنائت نظام را كانديدای خود اعلام نموده و در خارج كشور تبليغات وسيعي به نفع نظام، تحت عنوان حكومت مستضعفان به راه انداختند. طرفداران حزب توده نه تنها خطري كه جامعه را تهديد مي كرد، بلكه حتي خطري كه متوجه خود آنها بود را نيز نادیده گرفتند. همانطور كه ديديم سران نظام هم در زماني كه مناسب ديدند اعضا اين حزب را دستگير و آنها را پس از شكجه هاي وحشيانه به قتل رساندند. چگونه ممكن است يك جريان سياسي در مورد جامعه و آينده خود تا اين حد اشتباه كند؟

ممكن است گفته شود برخورد به گذشته ها، زماني كه همه چيز روشن شده، ساده است و ميان تحليل و راه درست و بيراهه فاصله زياد نبوده و تشخيص درست از نادرست چندان ساده نيست. اما درست به اين علت بايد به اهميت مشخص كردن صورت مساله، ارزيابي درست از اوضاع، موقعيت و توانائي خود، هدف گيري درست و انتخاب راه مناسب، توجه كرد.

طرفداران اعتراضات خشونت آميز دانشجويان

مثال ديگر براي ارائه راه حل هاي فكنر نشده: تصور برخي از هموطنان اينست كه اگر حركت هاي اعتراضی دانشجويی با خشونت توام شوند به پايان جمهوري اسلامي و استقرار آزادي ها مي انجامند. در ۱۸ تير سال هاي ۱۳۷۸ و ۱۳۸۲ عده اي كه از نظر سياسي چنان هم بي تجربه نبودند، از تظاهرات خشونت آميز دانشجويان عليه ديكتاتوري طرفداري مي كردند. اما وقتي از آنها سوال مي شد "از تظاهرات خشونت آميز چه نتيجه اي عايد خواهد شد؟" گاه جوابي به اين مضمون مي دادند كه با رشد جنبش دانشجويی مردم به دانشجويان پيوسته، اين جنبش مبارزات مردم را تا پيروزي هدايت خواهد كرد. تعمق كوتاهي نشان مي دهد كه درست است كه دانشجويان به علت كار فكري و حساسيت خاص در مورد مسائل جامعه هميشه در صف اول مقاومت و مبارزه عليه ديكتاتوري و ساير نابساماني ها قرار داشته و دارند. اما آنها براي مبارزه ي امروز هيچگونه برنامه سياسي مشتركی ندارند. بعلاوه اين پرسش مطرح ميشود كه صرفنظر از درست و يا غلط بودن فرض رهبري مبارزات مردم توسط جنبش دانشجويی، در شرايطي كه ذكر شد آنها چگونه و بر اساس چه هدف مشترك و چه برنامه سياسي و براي رسيدن به چه نوع جامعه اي مبارزات مردم را هدايت كنند؟

دانشجویان که جای خود دارد، امروز حتی تمامی اپوزیسیون دموکرات نیز هنوز هدف گیری و برنامه سیاسی مشترک ندارد که بتواند بر اساس آن عمل کند. در چنین شرائطی خطر اینکه اگر تحولاتی هم صورت گیرد، نیروهای غیر دموکراتی تعیین کننده شوند که از امکانات کافی برای عوام فریبی برخوردارند، زیاد است.

عدم توجه کافی به این نکته بود که موجب شد جمعی از مردم و متاسفانه حتی بخشی از افراد با تجربه سیاسی که سال ها علیه دیکتاتوری قبلی مبارزه کرده بودند، بدون اینکه شناخت کافی از اهداف و برنامه های روحانیون تمامیت خواه داشته باشند در بهمن ۵۷ از آنها پشتیبانی نمایند. لاقلاً از افراد با تجربه سیاسی انتظار می رفت که خطر را تشخیص دهند و در آن شرائط سخت رهروانی چون دکتر صدیقی و دکتر بختیار را که پرچم مقاومت و مبارزه را در دست گرفته بودند، تنها نگذارند.

ساده نگری بجای واقع بینی

میان بخش هائی از فعالین سیاسی ما ساده گرایی و ساده کردن مسائل تا حد خیالبافی رواج دارد.

ساده گرایی مثلاً باعث میشود که استقرار دموکراسی را امری ساده تلقی کنیم و نتیجتاً احتیاجی نیز به صرفه جوئی در نیروها، کوشش برای اتحاد، ایجاد تشکل سیاسی دموکرات ها، ارتباط با مردم، جلب پشتیبانی فعال آنان را برای انجام این مهم احساس نکنیم. بدین ترتیب نه تنها انرژی و توان مبارزاتی خود را تلف کرده بلکه با سیاست هائی بر آمده از این ساده گرایی ها عده ای را به دنبال راه های واهی کشانده، توان مبارزاتی آنان را نیز در یک راه نادرست و خیالی صرف کرده، از این طریق چه بسا از بوجود آمدن راه حل های واقع بینانه و ممکن جلو گیری میکنیم.

تصوری ساده گرایانه از پشتیبانی مردم

گاهی با تصورات خیالبافانه ای از شرکت مردم در مقاومت و مبارزه روبرو هستیم. برای مثال در بعضی از تلویزیون های خارج کشور چنین برخوردهائی دیده میشود. افرادی که از صحبتشان معلوم است که مقولاتی مانند تشکل، برنامه سیاسی، سازماندهی و کوشش برای جلب اعتماد و نظر مردم برای آنها تنها نقش مانع و کند کننده دارد، تصور می کنند کافیسیت آنها زحمت کشیده، شعاری مانند "براندازی رژیم" را، طرح کنند تا مردم بلافاصله به میدان بریزند، از این شعارها پشتیبانی نموده و یا حتی دیکتاتوری کنونی را هم سرنگون سازند. صاحبان چنین تصوراتی وقتی که متوجه میشوند کارها طبق تصورات آنان پیش

نمی‌رود، در عوض اینکه اشکال کار را در خود ببینند، به سرزنش مردم می‌پردازند.

جرقه و انقلاب

در شرایط اختناق و نارضائی شدید اکثریت مردم، همیشه این امکان وجود دارد که با همزمانی، تاثیر متقابل و تشدید عوامل گوناگون داخلی و خارجی، موقعیت هائی ایجاد شود که جمهوری اسلامی ساقط گردد. اما چنین همزمانی هائی در صورت وقوع، اتفاقی و تصادفی است و اپوزیسیون دموکرات نمیتواند و نباید اقدامات خود را منوط به آن نموده و به امید آن بنشیند.

بنابراین وقتی بعضی از هموطنان می‌گویند "چون نارضائی زیاد است "جرقه" ای برای شورش مردم کافیهست" این حکایت از ساده اندیشی آنان و بی توجهی به واقعیات و تجربیات گذشته دارد. به نظر این هموطنان شرایط آنقدر آماده است که دنبال کردن راه حل های اساسی وقت کشی است. می‌گویند "اگر (دیگران) کمک کنند تا مبارزات مردم رهبری شود آنوقت نظام یک روز هم بر جا نخواهد ماند" و در نظر نمی‌گیرند که نمیتوان به امید واقعه ای که زمان وقوع آن روشن نیست نشست.

این هموطنان چون همیشه منتظرند، هر حرکت خود جوش مردم را با جرقه کافی برای انفجار جامعه یکی می‌گیرند. مثلا تصور می‌کنند با تظاهرات دانشجویان، سایر مردم نیز به خیابان ها خواهند ریخت، مقاومت اوج خواهد گرفت و رژیم سرنگون خواهد شد. گاهی عده ای افراد بی تجربه سیاسی در خارج کشور نیز پشت تلویزیون ها نشسته (مثلا در ۱۸ تیر ۱۳۸۲) و از دانشجویان می‌خواهند اعتراضات خود را به خشونت بکشانند. متأسفانه هر چقدر هم این تصورات را به آزمایش می‌گذارند و می‌بینند که پیش بینی هایشان به وقوع نمی‌پیوندد در عوض به فکر نشستن و تجزیه و تحلیل درست شرایط، گناه را به گردن یک پدیده خارجی (external fault assignment) مثلا مردم، می‌اندازند و آنها را مقصر می‌دانند که چرا علی‌رغم نارضائیتی شدید نشوریده اند و در خانه نشسته، برای پشتیبانی از دانشجویان به خیابان ها نریخته اند. اگر مردم تهران در انقلاب مشروطیت با شلاق زدن یک تاجر در بازار تهران قیام کردند، این امر نتیجه مدت ها فعالیت تدارکاتی آزادی خواهان و ارتباط آنان با مردم برای آماده کردن جامعه از نظر سیاسی روانی بود و یک امر «اتفاقی» نبود.

همچنین اتفاقی نبود که روحانیون تمامیت خواه در بهمن ۵۷ توانستند مسیر مبارزات مردم را عوض کنند، از احساسات مذهبی آنان سو استفاده کرده و بالاخره قدرت را در دست گیرند. علت این بود که بخشی از روحانیون در زمانی که گروه های سیاسی، بخصوص جریان های ملی و چپ زیر فشار شدید دیکتاتوری قرار داشته، متشکل نبودند و امکان ارتباط وسیع و علنی با مردم را

نداشتند، هم بطور سنتی و هم از طریق منبر، مسجد و جلسات قرائت قرآن و سازمان های خیریه در هر شهر، ده و بازار با مردم در ارتباط و دارای نوعی شبکه سراسری بودند که توسط آن میتوانستند با یک فرا خوان عده قابل ملاحظه ای را بسیج کنند.

طرفداران فکر انقلاب توسط جرقه از خود سوال نمی کنند که وقتی "جرقه" زد مردم بر اساس اعتماد به چه نیروئی و چه برنامه ای به میدان بیایند؟ و اگر هم به میدان آمدند چه نیرو و چه جریان مورد اعتمادی مسئولیت هدایت درست حرکت آنان را بعهده می گیرد؟ امروز که اپوزیسیون دموکرات هنوز اتحادی میان خود بوجود نیاورده است اگر مردم هم به خیابان آمدند، به فرض موفق هم بودند و با یک تظاهرات سرتاسری رژیم دیکتاتوری و ادار به عقب نشینی شد، استعفا کرد و یا حتی سرنگون شد، آیا نیروئی وجود دارد که بتواند با توافق مردم کشور را اداره کند؟ آیا این کمبود ها خطرات بزرگی برای آینده جامعه نیست؟ اما ساده نگران گاهی از این هم فرا تر می روند و نه تنها یک "جرقه" را برای سقوط رژیم کافی میدانند و بر این تصورند که دموکراسی نیز که سیستمی بسیار پیچیده تر است و در نتیجه تحقق آن به یک سازماندهی عالی تر و تدارکی به مراتب همه جانبه تر نیازمند است، نیز خود بخود بوجود خواهد آمد.

توهم موفقیت بدون اتحاد و برنامه

تصور ساده گرایانه دیگر آنست که بدون اینکه گروه های سیاسی مورد قبول جامعه اتحاد کرده باشند، بدون اینکه تشکل های سیاسی مردمی توان فعالیت در سطح جامعه را داشته باشند و بالاخره بدون اینکه مردم خود نیروئی برخوردار از مرکزیت و رهبری باشند، ناگهان دستی و یا رهبری از غیب پیدا خواهد شد و همه چیز را بر وفق مراد و خواست آنان تغییر خواهد داد. تصور میشود که بدون خواست آگاهانه و عزم جزم و شرکت وسیع مردم تحولی به سوی آزادی و حاکمیت ملی ممکن است. درست است که امروز نیز بخشی از مردم روزانه در یک نوع مقاومت منفی شرکت می جویند. اما این اقدامات پراکنده و بدون ارتباط بایکدیگر، سازمان نیافته و کم تأثیرند. اگر به پیدا شدن دستی از غیب امید نداریم، ساده گرایانه است بدون ایجاد زمینه ها و اقدامات قبلی لازم مانند اتحاد اپوزیسیون دموکرات، ایجاد تشکل و ... به صرف نارضائی مردم موفقیت را ممکن بدانیم.

علی رغم داشتن تجربه سقوط دیکتاتوری گذشته و قدرت یابی دیکتاتوری روحانی نمایان، برای بسیاری هنوز روشن نشده است که صرف سقوط یک دیکتاتوری به معنی پایان دیکتاتوری و استقرار دموکراسی نیست. سقوط این دیکتاتوری تنها پیش شرط استقرار دموکراسی است و هرچند پیش شرط مهمی است اما با وقوع آن هنوز کار تمام نیست. اگر دیکتاتوری ساقط شود و نیروهای دموکرات جامعه از قدرت کافی برای استقرار دموکراسی، ارائه آلترناتیو دموکراتیک و تضمین

استمرار دموکراسی برخوردار نباشند، سقوط همین دیکتاتوری نیز خطر هرج و مرج، بدتر شدن شرائط و در نهایت استقرار دیکتاتوری جدیدی را در بر دارد که هیچ معلوم نیست از دیکتاتوری فعلی حتی بدتر هم نباشد.

نگارنده که خود از طیف ملیون ایران به آن معنی که در طرح اصول عقاید و برنامه سیاسی ملیون ایران (۱۳) بیان شده و از سمپاتی که مردم و روشنفکران ایران به مصدق، جبهه ملی و ملیون دارند، آگاه است، ساده نگری میدانند اگر تصور شود که یک طیف خاص، حتی اگر ملیون باشد، در شرائط کنونی خواهد توانست به تنهایی وظیفه مهم استقرار دموکراسی را عملی کند. بدون اتحاد دموکرات های ایران از طیف های مختلف مانند ملیون، چپ طرفدار دموکراسی و مذهبیون دموکرات، استقرار دموکراسی در ایران اگرچه محال، دست کم بسیار مشکل خواهد بود. همکاری و اتحاد نیروهای چپ دموکرات و بخش سیاسی نیروهای مذهبی طرفدار دموکراسی و جدائی دین از حکومت با خط ملی در گذشته نیز وجود داشته است و امر تازه ای نیست. باید دید چه کم بودهایی باعث شد که آن اتحادها به استقرار حاکمیت مردم منجر نشد. کمی پائین تر به مشخصات اتحادی که برای تحقق دموکراسی ضروری است میپردازیم.

شرکت اپوزیسیون دموکرات در انتخابات مجلس جمهوری اسلامی؟

نمونه دیگر ساده نگری، تصور آن آزادیخواهان در خارج کشور است که فکر می کردند میتوانند به عنوان اپوزیسیون در انتخابات مجلس جمهوری اسلامی شرکت کنند و به آن مجلس راه یابند. این دوستان چون نحوه انتخابات فرمایشی مجلس هفتم را تجربه کرده اند که حتی بخشی از نمایندگان مجلس ششم هم نتوانستند در آن شرکت کنند، شاید امروز طور دیگری فکر کنند. در عین حال نمیتوان فراموش کرد که آنها متأسفانه با این توهمات و تحلیل های نادرست خود سال ها نه فقط نیروی خود و طرفداران خود را تلف کردند بلکه علاوه بر این باعث شدند که همکاری و فعالیت متحد و مشترک گروه های آزادیخواه خارج کشور برای دفاع از مبارزین و مردم در داخل به تعویق افتد.

ساده نگری جمعی از سلطنت طلبان

جمعی از سلطنت طلبان ساده گرایانه تصور می کنند با بالا گرفتن نزاع دولت آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر سلاح های اتمی، دولت آمریکا و احیاناً اسرائیل با حمله نظامی ایران را فتح و اشغال کرده، رژیم را ساقط نموده، حکومت را به آنان انتقال خواهند داد. آنها سرنوشت عراق را فراموش کرده و در نظر نمی گیرند که حمله آمریکا به ایران چه عواقب خطرناکی برای کشور و منطقه خواهد داشت. چگونه بمب ها را بر سر مردم ایران خواهند ریخت و وضع

مردم از آنچه که هست بدتر خواهد شد. چگونه کشور به میدان تاخت و تاز آمریکا و متحدین آن و همچنین رشد بنیاد گرائی و تروریسم اسلامی تبدیل خواهد شد. احتمالاً دارندگان چنین افکاری برای اینکه در زمره اولین قربانیان تروریسم نباشند، هیچگاه پای خود را به داخل کشور نخواهند گذاشت.

ارزیابی بعضی گروه های چند نفره از خود

نمونه های ساده گرائی و عدم واقع بینی کم نیست. بعضی اوقات به گروه های چند نفره اپوزیسیون بر می خوریم که آن چند نفر هم تازه میان خود اختلافات اساسی دارند. وقتی پای صحبت آنها می نشینیم مبهوت میشویم چون می بینیم آنها خود را مانند یک حزب سراسری با طرفداران ملیونی احساس میکنند و طوری صحبت می کنند که گویا همه مردم آنها را میشناسند و فقط منتظرند تا آنها زمان شروع کار را اعلام کنند.

امید بستن به تصادف به جای اقدامات اساسی و فکر شده

اکثر ما مواردی نظیر مورد زیر را تجربه کرده ایم: برای تزئین سالنی که قرار است نمایشی در آن به اجرا گذاشته شود، عکسی را با نوار چسب به دیواری و یا پرده چسبانده اند. پس از آغاز برنامه و درست در لحظه حساسی ناگهان نوار چسب جدا می شود و عکس بر زمین می افتد. پس از رفع سردرگمی فردی خود را به عکس می رساند و آنرا دوباره با نوار چسب در جای قبلی می چسباند. اما مدتی بعد عکس دوباره می افتد. کوشش برای چسباندن آن تکرار میشود تا بالاخره گردانندگان صرفنظر می کنند و برنامه بدون عکس ادامه می یابد.

بعضی اقدامات ما نیز بی شباهت به چسباندن عکس در مثال بالا نیست. در عوض اقدامات فکر شده و لا اقل در ذهن آزمایش شده، کارها را سرهم بندی میکنیم و امیدواریم که بخت یاری کند و تصادفاً موفق شویم. کار ما بی شباهت به عمل فردی که می خواهد با شرکت در بازی بخت آزمائی ثروتمند شود نیست. احتمال چنین تصادفی ناچیز است و اکثر قریب به اتفاق افراد از این راه نه تنها ثروتی بهم نمی زنند بلکه به دلیل پائین بودن احتمال موفقیت، مقداری از توان مالی خود را هم از دست میدهند.

ما همچنین در مواردی، و گاه در موارد بسیار مهم، بجای استفاده از تجربیاتمان، در برخورد به مشکلات، از ابزارهای ضروری استفاده نکرده، مشکلات را ساده گرفته، به دنبال اقدامات سرسری بدون صرف کار و وقت لازم هستیم. بدین ترتیب بعضی اقدامات و راه حل های ما که گاهی حتی با زندگی و جان عده زیادی مربوط است بجای اینکه اساسی و اصولی باشد، بار کجی است که به مقصد نمی رسد. راه حل های فوری و سرهم بندی در ظاهر انرژی و وقت

کمتری میبرد و اقدامات بر اساس واقع بینی گاهی خسته کننده و طاقت فرسا بنظر می رسند. اما افراد با تجربه می دانند که اقدامات اصولی و فکر شده در مقایسه با اقدامات سریع و سرهم بندی شده در مجموع هم با صرفه تر است و هم دارای احتمال موفقیت بیشتر.

فعالین سازمان های سیاسی معمولاً میدانند که جز موارد کاملاً استثنائی هیچ اقدامی بدون سازمان دهی قبلی صورت نمی گیرد. هیچ تظاهراتی به خودی خود انجام نمیشود. تشکلی درست نمیشود مگر آنکه عده ای آنرا به وجود آورند. اعلامیه ای خود بخود نوشته نمیشود. اعتراض دسته جمعی بدون کار قبلی جمعی صورت نمیگیرد و خلاصه کاری نمیشود مگر آنکه عده ای با فکر و برنامه آنرا تدارک دیده و به موقع انجام دهند. مبارزه برای رسیدن به دموکراسی، شرکت در بازی بخت آزمائی نیست و با امید به عالم غیب موفق نمی شود.

اگر کارهای ما اساسی و از روی فکر و محاسبه باشند، آنوقت آمادگی لازم را داریم که وقتی دانشجویان دانشگاه ها دست به تظاهرات می زنند و رژیم دست به ضرب و شتم و دستگیری آنها می زند، آنها را تنها نگذاریم و از آنان پشتیبانی کنیم. بعنوان مثال افشا رژیم در سطح بین المللی را به نحوی تشدید کنیم که تکرار این اقدامات برای رژیم مقرون به صرفه نباشد. اگر اپوزیسیون دموکرات متحد، متشکل و با برنامه عمل کند قادر خواهد بود جو سیاسی را به نحوی تغییر دهد که رژیم دیگر نتواند دادگاه های نمایشی برای قاتلان و ضاربین کوی دانشگاه با هدف وهن مخالفین و معترضین، برگزار کند. بدین ترتیب اپوزیسیون دموکرات میتواند با عکس العمل های درست و بجای خود فشار را بر مبارزان و مردم در درون کشور تقلیل داده، امکانات رشد مقاومت در داخل کشور را افزایش دهد. آنچه در بالا آمد به این معنی نیست که اگر دو یا چند راه شناخته شده، مطمئن و قابل مقایسه برای رسیدن به هدفی داریم، راه سخت تر و طولانی تر را انتخاب کنیم. اما دست کم لازم است از اقداماتی که نتیجه آنها نا معلوم است دوری جوئیم.

پراکنده فکری و پراکنده عملی بجای تمرکز بر مسائل عمده

نور خورشید اگر با ذره بین جمع و متمرکز نشود، دست را نمی سوزاند. نیروهای اجتماعی نیز اگر توان خود را روی یک یا چند مساله عمده متمرکز نکنند، کاری از پیش نمیبهرند. بخش های مختلف اپوزیسیون ایران به شدت پراکنده اند و در عوض اینکه کوشش کنند با کمک هم به حل مسائل و مشکلات جامعه یکی پس از دیگری بپردازند، هرکدام فکر جداگانه ای را دنبال میکنند.

امروز مردم کشورهایی که توان فکری و سیاسی آنها اگر کمتر از ما نباشد خیلی بیشتر از ما نیست، توانسته اند با همکاری و تمرکز نیروی خود روی خواست های معین، به آزادی و دموکراسی و رفع بسیاری از معضلات اجتماعی دست

یابند. اما فعالین فکری سیاسی ما غالباً مسائل متعدد و گوناگونی را در آن واحد در مد نظر گرفته اند و نیرویشان کاملاً تقسیم شده است. شاید یک علت، دور نگه داشتن فعالین سیاسی از ارتباط وسیع با مسائل مردم و جامعه در دیکتاتوری ها بوده است. بدین ترتیب جریان های فکری سیاسی گوناگونی بوجود آمده اند که بعضی از آن ها در دنیای خود سیر می کنند و گاهی اصولاً کاری با مسائل واقعی جامعه ندارند. در عمل، آنها افکار خود را اصل و مسائل جامعه را در مقابل آن جنبی می دانند. اگر چه تشکیل گروه های مختلف گاهی حاکی از تحرک فکری و نوعی غنا و آزادی در ابتکار فردی است، اما وقتی پراکندگی از حد معینی تجاوز کرد و نیروهای فعال جامعه را به امور مختلفی مشغول کرد، آنها دیگر نمیتوانند برای رفع مشکلات اصلی و مرکزی کمک کنند و جایشان خالی می ماند. بعلاوه اگر این فعالین سیاسی نیروی قابل ملاحظه ولی در نهایت محدود خود را روی حل مشکلات اساسی جامعه متمرکز نکنند و چه از نظر فکری و چه در عمل پراکنده بمانند، احتمال موفقیت یکایک آنها نیز به مراتب کمتر از زمانی است که مشترکاً مشکلات جامعه را در نظر گرفته و در رفع آنها بکوشند.

سبزهای آلمان در سال های ۸۰ علیه موشک ها و نیروگاه های اتمی فعالیت می کردند. جمع شدن آنها در حزب سبز آلمان و فعالیت بر سر اهداف مشترک باعث شد که تاثیر آنها در سیاست کشورشان به مراتب بیشتر شود. اگر این حرکت امکان تشکل و حزب شدن نداشت ممکن بود بی تاثیر شود یا کاملاً از بین برود. سبزها ابتدا در ایالت هسن آلمان در حکومت ائتلافی با حزب سوسیال دموکرات شرکت کردند و چون خود را در حکومت دیدند بیشتر به سوی سازندگی رفتند و در حد خود خدمات مهمی به حفظ محیط زیست و آینده کشورشان نمودند.

پراکندگی فکری، پراکندگی عملی را به دنبال دارد. مثلاً در دهه پیش از بهمن ۵۷ بخشی از طرفداران جبهه ملی در خارج کشور که ارتباط آنان با رهبران سیاسی درون کشور محدود شده بود، همراه گروه های دیگر مبارزه قهر آمیز علیه رژیم را برای رهائی از وضع موجود تبلیغ کردند. چندی بعد جمعی از جوانان داخل کشور مانند چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق نیز مبارزه سیاسی و دور از خشونت ملیون را در مبارزه علیه دیکتاتوری بی اثر اعلام کرده، به مبارزه مسلحانه علیه رژیم وقت دست زدند. بخش دیگری مثلاً طرفداران علی شریعتی راه نجات را "اسلام حسینی" قلمداد کرده همراه با ملیون دیگر که تاکید را بر مذهب می گذاشتند، عملاً از خط مصدق که همیشه طرفدار جدائی دین از حکومت بود جدا شدند. محدودیت های همیشگی فعالیت های سیاسی و گسست از خط سیاسی و فکری این جبهه در بین فعالان جوان، در ادامه کار آن بی اثر نبود و موجب گردید که این جنبش علی رغم داشتن وجهه سیاسی به ضعف تشکیلاتی و عدم امکان بسیج مردم دچار شود. اگرچه جنبش وسیعی که قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ علیه دیکتاتوری شاه به وجود آمد با شرکت ملیون آغاز شد و این سران جبهه ملی بودند که با ارسال نامه معروف خود به شاه خواست های

اصیل جنبش را طرح کردند، اما تشکل های ملی به علت پراکندگی نتوانستند آنطور که در دوران انقلاب مشروطیت طرفداران "مشروع" مهار شده بودند در انقلاب ۵۷ نیز آنها را بی اثر کنند. پراکندگی و ضعف تشکل های ملی در دوران انقلاب اسلامی بیشتر شد تا جایی که سران جبهه ملی دکتر کریم سنجابی، داریوش فروهر و دکتر شاپور بختیار هر یک راهی جداگانه پیش گرفتند. درست در لحظات حساس که این جنبش می توانست نقش مهمی در سرنوشت کشور و اجرا برنامه های خود ایفا نماید، در اثر پراکندگی فکری و تشکیلاتی قادر نشد جلو فاجعه را بگیرد و جامعه گرفتار آن دوران سیاه شد که همچنان ادامه دارد.

جمع بندی

آنچه که به آنها اشاره شد بخش کوچکی از امکان اشتباهات فکری در برخورد به جامعه است. جوامع انسانی سیستم های پیچیده ای هستند و شناخت از آن ها هیچگاه کامل نیست و در بسیاری از موارد باید با دانسته های کم، ساخت. آنجا هم که دانش بیشتر و شناخت دقیق تر ممکن است، مشکلات اساسی و اشتباهات ذهنی انسان میتواند مانع تعمق و شناخت بیشتر شود. هدف در اینجا پرداختن به یک بحث فلسفی - روانی نیست و تنها ذکر بعضی گفته ها در مورد شناخت انسان برای تاکید بر پیچیده بودن پروسه شناخت است.

و اتسلاویک که او را پایه گذار رشته تبادل اطلاعات انسانی

(Human Communication) (۱۰) در روانشناسی میدانند، مینویسد، ما در باتلاق افکار خود طوری غرق هستیم که نجات ما به سختی ممکن است زیرا برای نجات بایستی به یک کار غیرممکن دست بزنیم: از موهای سر خود را گرفته و خود را از این باتلاق بیرون بکشیم (۱۱).

شمار فعالین سیاسی در هر جامعه بینهایت نیست. این سرمایه های انسانی از آسمان نمی بارند و هر جامعه دارای عده ای محدود از آنهاست. فعالین در مقابل راهی که انتخاب میکنند مسئولند. راه نادرست فقط به ضرر آنها تمام نمیشود، بلکه از نیروی کل جامعه میکاهد. اگر عده ای هم به آنها اعتماد کرده، از آنها پشتیبانی کنند، توان آن عده نیز هدر میرود. علاوه بر این ها جامعه مجبور است بخشی از توان خود را که احیاناً میتواند در جای دیگر صرف سازندگی نماید، به دفع اقدامات نادرست آنان مشغول سازد.

شرائط و مراحل تحقق دموکراسی

استقرار دموکراسی یک روند است و مراحل ویژه خود را دارد. شرط موفقیت در هر مرحله داشتن آمادگی ها و امکانات لازم است. اگر چه گرایش گسترده ای که امروز در جامعه به دموکراسی دیده میشود، زمینه مناسبی برای تحقق آن بوجود آورده است، اما اگر اینبار نیز در پی کسب آمادگی های لازم و ایجاد امکانات نباشیم، احتمال موفقیت زیاد نخواهد بود.

ایجاد یک جنبش نیرومند سیاسی که دموکراسی را مستقر نموده و آن را حفظ کند، بخش عمده این مبارزه است. تحقق چنین جنبشی تنها با خواست، پشتیبانی و شرکت اکثریت مردم ممکن است. پس باید به دنبال آن بود که مردم بخواهند و خواست آنان به پشتیبانی مستمر و قاطعشان از دموکراسی تبدیل شود.

روند استقرار دموکراسی مراحل مختلفی دارد که عبارتند از:

اتحاد دموکرات ها برای تحقق دموکراسی

ایجاد تشکل برای اتحاد

جلب همکاری روشنفکران و آماده ترین اقشار

جلب پشتیبانی مردم و ایجاد آلترناتیو سیاسی

اوج مقاومت منفی و پایان دادن به دیکتاتوری حاکم

تشکیل حکومت موقت

تشکیل مجلس موسسان، تنظیم قانون اساسی جدید و انتقال قدرت به حکومت منتخب مردم

بعضی از این مراحل جدا از یکدیگر نیستند مانند جلب همکاری روشنفکران و آماده ترین اقشار (مرحله ۳) و جلب پشتیبانی مردم و ایجاد یک آلترناتیو سیاسی (مرحله ۴) و گاهی پایان کامل یکی پیش شرط انجام دیگری است، مانند اوج مقاومت منفی و پایان دادن به دیکتاتوری حاکم (مرحله ۵) پیش از تشکیل حکومت موقت (مرحله ۶). در مورد هر یک از این مراحل توضیح داده میشود.

وظائف و مسئولیت های نیروهای طرفدار دموکراسی برای پیش برد این روند سنگین است زیرا باید اقدامات مخالفین دموکراسی را از همه طرف با روش های سازنده خنثی سازند. شکست یا ضعف در هر یک از مراحل فوق میتواند به بازگشت به مراحل قبلی یا حتی عدم موفقیت تمام طرح منجر گردد. مثلا اگر نیروی لازم را چه برای برکنار نمودن رژیم دیکتاتوری و چه مراحل بعد از آن در اختیار نداشته باشیم، دموکراسی تحقق نمییابد. حتی پس از مرحله آخر نیز اگر حکومت دموکراتیک منتهی از رای اکثریت مردم نتواند از عهده مدیریت سیاسی جامعه و حفظ همبستگی ملی بر آید، پروژه استقرار دموکراسی پایدار دچار مخاطره میشود.

سوالی که بلافاصله طرح میشود اینست که چگونه میشود علی رغم وجود رژیم دیکتاتوری آمادگی های لازم را پیدا کرد و مراحل را پشت سر گذاشت؟ آیا رژیم بیکار خواهد نشست تا اپوزیسیون دموکرات برنامه های خود را اجرا کند؟ جواب اینست که مسلماً دیکتاتوری از همه امکانات خود استفاده خواهد نمود تا اقدامات طرفداران دموکراسی را خنثی کرده، آنان را شکست دهد. اما اگر دیکتاتوری ها میتوانند همیشه بر اراده ملت ها غلبه کنند، امروز ده ها نمونه کشورهایی که توانسته اند خود را از یوغ دیکتاتوری رها کرده، به دموکراسی دست یابند نداشتیم. نیروهای طرفدار دموکراسی باید آنچنان از سیاست، هوشمندی، سخت کوشی، بردباری، استقامت، شایستگی، فرهنگ و معنویت برخوردار باشند که بتوانند بر مشکلات غلبه کنند. این امتحانی است که اگر ملت های خواهان آزادی و دموکراسی در آن موفق نشوند به آزادی و دموکراسی دست نمی یابند.

مردم ایران در فرصت های گوناگون مخالفت وسیع خود را با دیکتاتوری حاکم نشان داده اند و بخشی از همین "روشنفکران و آماده ترین اقشار" مثلاً قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ و بعد از آن فعالیت های درخشانی کرده اند. این فعالیت ها در سال های اخیر نشان دهنده عمق و گسترده گی خواست دموکراسی در مردم و زمینه مهمی برای رسیدن به دموکراسی پایدار است. آنها که به روشنی به دفاع از حاکمیت مردم برخاستند بعضی هنوز در زندان بسر میبرند یا کسانی که در صحن مجلس شورای اسلامی از دموکراسی بدون پسوند صحبت نمودند، بخش مهمی از جنبش ملت ایران برای تحقق دموکراسی هستند. همانطور که در آغاز نیز اشاره شد وقتی صحبت از اتحاد اپوزیسیون دموکرات میشود، مسلماً این بخش ها نیز مورد نظرند. امیدواریم آنها نیز بدانند که نزدیک ترین جریان ها به آنان سایر بخش های اپوزیسیون دموکرات میباشند.

از آن هموطنانی نیز که در صف مخالفت با دیکتاتوری قرار دارند ولی صحبت از دموکراسی دینی می کنند، باید خواست که هم تجربیات خود مردم ایران و هم دستاوردهای مردم سایر کشورهای جهان را در نظر بگیرند و توجه کنند که تداخل دین و حکومت، هم برای دین و هم برای حکومت نتایج منفی در بر داشته است. این به معنی آن نیست که آنها برای دین و یا اخلاقی که میگویند تبلیغ نکنند، اما روحانیون و دین نباید در سیاست دخالت کنند. باید از آنها خواست که پس از این همه مصائبی که بر سر ملت آمده، دیگر دست از آزمایش دموکراسی دینی که در اساس همین جمهوری اسلامی خواهد بود بردارند و همراه با نیروهای دموکرات مواضعی روشن و خالی از ابهام برای جدائی دین از حکومت بگیرند.

اتحاد برای دموکراسی

یک روانشناس در مورد مکانیسم های پذیرش فرضیه ها مینویسد (۱۵) "هر قدر تعداد فرضیه هایی که برای شناخت یک موقعیت موثر است بیشتر باشد،

اطلاعات بیشتری لازم است تا یکی از آنها مورد تایید قرار گیرد". آنچه در مورد فرضیه ها درست است در مورد گروه های اپوزیسیون دموکرات نیز صادق است و احتمال موفقیت اتحاد های کوچک در مقابل دیکتاتوری یکدست به مراتب کمتر از احتمال موفقیت یک اتحاد در مقابل یک دیکتاتوری است.

اگر اپوزیسیون دموکرات یکدست نباشد و چند اتحاد برای دموکراسی وجود داشته باشد، پیدا کردن تفاوت ها و اینکه کدام یک حرف درست را می زند، برای مردم مشکل است. آنها وقتی خواهند توانست بطور وسیع از اپوزیسیون دموکرات پشتیبانی کنند که با یک اپوزیسیون واحد روبرو باشند.

فعالیت برای اتحاد بمنظور استقرار دموکراسی در داخل و خارج از کشور ادامه دارد. برای مثال میتوان از تشکیل "جبهه فراگیر برای دموکراسی" در داخل کشور و از سه کوشش زیر در خارج کشور نام برد:

- اتحاد برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران،
- اتحاد جمهوری خواهان،
- جمهوریخواهان دموکرات و لائیک

فصل مشترک میان این حرکت ها زیاد است و درست اینست که آنها در ارتباط قرار گیرند و گفتمان را برای رسیدن به یک پلاتفرم مشترک و اتحاد وسیع آغاز کنند. خوشبختانه بنظر می رسد که اتحاد اپوزیسیون دموکرات، امروز مانند گذشته های نه چندان دور غیر قابل دسترس نیست و کوشش های مختلفی برای تحقق آن در جریان است.

اگر بخش های اپوزیسیون دموکرات پلاتفرم مشترکی ارائه ندهند و برای تحقق آن متحد نشوند، اعتماد مردم را بدست نخواهند آورد و از اهمیتی برخوردار نخواهند شد. مردم به حق انتظار دارند که گروه های مدافع دموکراسی، خود نمونه کوچکی از آینده مورد نظرشان را به نمایش گذارند. به این معنی که بتوانند با حفظ نظرات گروهی خود، با هم برای پایان دادن به دیکتاتوری و تحقق حاکمیت ملی همکاری کنند. مردم فکر میکنند اگر این گروه ها به دموکراسی اعتقاد دارند چرا نمیتوانند با حفظ عقاید خود برای اهداف مشترک همکاری کنند و اگر آنها امروز نمیتوانند همکاری کنند، چه تضمینی وجود دارد که در فردای برکنار شدن دیکتاتوری به جان هم نیافتند و در نتیجه وضع از آن چه هست بدتر نشود؟

آرزوی اتحاد و یکپارچگی اپوزیسیون دموکرات امروز چنان در میان مردم گسترده و عمیق است که اگر دموکرات ها به آن توجه کافی مبذول ندارند، احتمالاً جریان های دیگری که اهدافی منافی دموکراسی و اتحاد دموکراتیک دارند، تحت همین عنوان برنامه های دیگری را تحویل هموطنان ما خواهند داد و به فکر اتحاد دموکرات ها صدمه خواهند زد.

طرفداران گروه های سیاسی دموکرات که در چنین اتحادی شرکت می کنند همواره باید میان نظرات خاص خود و نظرات عمومی اتحاد که باید مورد قبول همه گروه های شرکت کننده در اتحاد باشد تفاوت قائل شوند. در عین اینکه هر گروه نظرات خاص خویش را خود تبلیغ می کند، اتحاد آن سیاست هائی را اجرا می کند که اساسی بوده و در خط مشی و برنامه سیاسی گنجانده شده است.

اتحاد دموکرات ها با منطق و سیاست برای همکاری کلیه گروه های دموکرات تلاش میکند. در مواردی ممکن است ضروری باشد که دلایل عدم صلاحیت یک گروه برای همکاری در اتحاد طرح شده، علل اختلاف روشن گردد تا بتوان مشکلات و راه حل ها را با آن گروه مورد بحث قرار داد.

شاید این تذکر نیز لازم باشد که شرکت در اتحاد اقدامی داوطلبانه است و اگر جمعی به هر دلیلی با اتحاد همکاری نکرد، باید به تصمیم آن جمع احترام گذاشت.

اتحاد برای دموکراسی و دیگران

لازم است اپوزیسیون دموکرات مواضع روشنی نسبت به بخش های دیگر اپوزیسیون اتخاذ و مطرح کند تا چنانچه آن بخش ها شرائط لازم را داشته و خود نیز مایل باشند، به سوی دموکراسی و حاکمیت ملی قدم برداشته و بخشی از مبارزه برای دموکراسی باشند. به این منظور دو گروه مشروطه خواهان و مجاهدین را مورد بررسی قرار میدهیم.

مشروطه خواهان

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خانواده پهلوی و در راس آن شخص شاه، به کمک سازمان های جاسوسی خارجی علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق کودتا کرد و دیکتاتوری نظامی پلیسی خود را در کشور حاکم نمود. این حکومت حقوق ملت را که در قانون اساسی مشروطیت مندرج بود زیر پا گذاشت، مجلس را فرمایشی و مشروطیت را عملاً تعطیل کرد. مخالفین سیاسی به شدت سرکوب شدند و هرصدای آزادی خواهانه ای در نطفه خفه شد. تضعیف نیروهای سیاسی به پیدایش و سپس رشد طرفداران خشونت انجامید. خشونتی که سرانجام نه تنها اساس آن حکومت بلکه اساس جامعه ایرانی را نیز هدف قرار داد و اکنون قریب یک ربع قرن است که شاخه موفق آن بر کشور ما حاکم شده است.

این واقعیت که خاندان سلطنت که خود باید مظهر همبستگی ملی میبود با پشتیبانی بیگانگان علیه نیروهای مدافع حق حاکمیت ملی اقدام کرد، بدینوسیله همبستگی ملی را به نحو بارزی زیر پا گذاشت و نیز استقرار دیکتاتوری در پی آن، همگی موید آن بود که این خاندان نه مردم ایران بلکه قدرت های خارجی را پشتیبان خود میدانست و به جریانی وابسته به قدرت های خارجی تبدیل شده بود. به این

جهت مردم ایران در اولین فرصت با شعارهای "اجرای قانون اساسی"، "شاه باید سلطنت کند نه حکومت"، "استقرار حاکمیت ملی" و سرانجام "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" به میدان آمدند. متأسفانه به علت ضعف تشکیلاتی نیروهای سیاسی جامعه که حکومت خود مسئول اصلی آن بود، روحانی نمایان از موقعیت سوء استفاده کرده، حاکمیت خود را برپا نمودند.

رفتارزننده ای که کشورهای غربی و بخصوص دولت ایالات متحده آمریکا پس از سقوط محمد رضا شاه، بویژه در زمانی که وی بسبب بیماری مهلک بیش از هر زمان مستحق یاری بود، نسبت به وی در پیش گرفتند، همچنین ماجرای ایران گیت و سایر همکاری های آنان با نظام غیر انسانی جمهوری اسلامی، بار دیگر نشان داد که این کشورها از آنچه آنرا منافع خود می دانند، حرکت می کنند و در مقابل این منافع، سرنوشت متحدین سابق برایشان اهمیتی ندارد. این نکات را آنهایی که هنوز هم به دنبال وابستگی هستند باید مورد توجه قرار دهد.

اگرچه عده ای از طرفداران سلطنت چند سال پس از بهمن ماه ۵۷ به اینطرف کوشش نموده اند که خود را طرفدار آزادی، حاکمیت ملت و مشروطیت معرفی کنند، منتها اختلافی چندان اساسی میان سلطنت طلبان و مشروطه خواهان امروزی دیده نمی شود. بویژه پس از روی کار آمدن حکومت آقای جورج بوش در آمریکا این جمع بر تبلیغات خود افزوده است. با کمال تأسف باید گفت گاهی به نظر می رسد که سیاست های این طیف ادامه سیاست های گذشته است و بخشی از این طیف حتی خود را طرفدار حمله آمریکا به ایران نشان میدهد.

اکثریت قریب به اتفاق اتحاد هائی که اپوزیسیون دموکرات تا کنون به وجود آورده است، از جمله برای مخالفت با سلطنت، بر جمهوری خواهی تأکید دارند. نظر نگارنده نیز در مورد رجحان نظام جمهوری پارلمانی و نقش منفی سلطنت برای دموکراسی آینده کشورمان در نوشته دیگری آمده است (۸). معذالک اپوزیسیون دموکرات لازم است به سایر نیروها نیز امکان دهد که چنانچه به اصول دموکراتیک معتقد باشند به صفوف آن بپیوندند.

اما قبل از اینکه اپوزیسیون دموکرات همکاری با مشروطه خواهان را مورد بررسی قرار دهد ضروری است آنها کودتای ۲۸ مرداد و استقرار دیکتاتوری محمد رضا شاه پس از کودتا و جنایات انجام شده در این دوران را بطور کامل صریح، قاطعانه و بدون بازگشت محکوم کنند. لازم است افرادی از آنان نیز که در اعمال ضد آزادی آن دوران شریک بوده اند از ملت ایران عذر خواهی نمایند. علاوه بر اینها لازم است آنها با اظهارات و اعمال خود بروشنی نشان دهند که خواهان ایرانی مستقل اند و وابستگی به خارجی را محکوم می نمایند.

تا زمانی که مشروطه خواهان به این اقدامات دست نزده و نشان نداده اند که دوری از سیاست های گذشته برای آنها امری جدی است، همکاری با آنان مطرح نمیشود.

مجاهدین خلق ایران

در دوران رژیم گذشته بعضی از مبارزین مذهبی به راه اشتباه مبارزه مسلحانه رفتند و سازمان اسلامی مجاهدین خلق ایران را برای مقابله با دیکتاتوری و سرکوب آن رژیم تشکیل دادند. این سازمان در جریان انقلاب ۵۷ با آیت الله خمینی همکاری داشت. آنها مدت کوتاهی بعد از انقلاب اسلامی با پشتیبانی دوآتشه از کشتارهای حاکمیت جدید و همچنین براه انداختن تظاهرات مسلحانه ای که در آن دختران و پسران خردسال نیز شرکت داشتند، سیاست های غیرمسئولانه خود را به نمایش گذاشتند. اما چندی بعد بین آنها و حاکمین جدید اختلاف بالا گرفت و رهبری سازمان نخست به فرانسه و سپس به عراق رفت، در آنجا با کمک حکومت بعثی عراق نیروهای مسلح تشکیل داد و کاملاً در خدمت این کشور در آمد. در جنگ میان ایران و عراق، مجاهدین با قوای خود به ایران حمله کردند و سربازان ایرانی را کشتند، اما قوای آنها در مرصاد شکست خورد.

این سازمان مظهر کاملی از یک جریان نه فقط غیر دموکراتیک بلکه ضد دموکراتیک است. در خارج از کشور رهبری این سازمان مخالفین درون سازمانی خود را شکنجه میداد و به زندان می انداخت، پدران و مادران را از فرزندان جدا میکرد و به آنها اجازه تربیت فرزندان خود را نمی داد. اخیراً هم رهبری مجاهدین به دنبال دستگیری مریم رجوی در فرانسه، از خود سوزی طرفداران خود در شهر های اروپا به عنوان وسیله ای برای نشان دادن قدرت بسیج خود استفاده کرده و بدین ترتیب طرفداران مزبور را فدای بازی های ماجراجویانه خود نمود.

بنا بر آنچه که رفت بنظر نمی رسد سازمان مجاهدین خلق اگر هم هنوز چیزی از آن باقی باشد بتواند کمکی به استقلال کشور و استقرار دموکراسی بنماید و باید خوشحال شد اگر خطری علیه آن ایجاد نکند. اما همکاری طرفداران سابق این سازمان که از آن جدا شده، امروز به استقلال، دموکراسی، جدائی دین از حکومت و تمامیت ارضی ایران اعتقاد دارند، برای اپوزیسیون دموکرات مطرح است.

ایجاد تشکل برای اتحاد

طرفداران دموکراسی بدون برخورداری از تشکل لازم توانی نخواهند داشت و نمیتوانند به اقدامات موثری دست زنند. تشکل آنها را از یک جمع پراکنده و کم اثر به جمعی دارای ساختار (structure)، با هدف و برنامه تبدیل کرده، اقدامات آنان را جهت دار و موثر می سازد. پیشبرد اهداف اتحاد وظیفه تشکل دموکرات هاست. تشکیلات مناسب یکی از ضرورت های اولیه است که رسیدن به مراحل بعد را ممکن میسازد.

قبل از بهمن ۵۷ روحانیون طرفداران خمینی توانستند عده زیادی از مردم را برای مقابله با رژیم شاه به میدان بکشانند. اما جبهه ملی علیرغم داشتن وجهه ملی که به سبب آن تا مدت ها به عنوان آلترناتیو دیکتاتوری حاکم مطرح بود، نتوانست به حرکت مردم در دفاع از اهداف دموکراتیک خود سازمان داده، آزادی، حکومت قانون و حاکمیت ملی را مستقر نماید.

علت این بود که جبهه ملی و سایر نیروهای دموکرات در دیکتاتوری گذشته امکان فعالیت سیاسی وسیع نداشتند. اما همانطور که قبلا اشاره شد روحانیون دارای نوعی شبکه سنتی و سرتاسری بودند که بخصوص بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بخشی از آن با آیت الله خمینی در ارتباط بود. اگر چه مقاومت علیه دیکتاتوری شاه در سال های آخر حکومت وی با اعتراضات خود انگیخته مردم آغاز شد، اما آیت الله خمینی و یاران او توانستند کم کم رهبری اعتراضات مردم را توسط شبکه روحانیون و طلاب در دست گیرند. این رهبری بود که حرکات اعتراضی و تظاهرات را از قبل برنامه ریزی نموده، به اجرا می گذاشت. مثلا دستور پاره کردن عکس مصدق را در تظاهرات می داد، شعار "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" مردم را تغییر داده و آنرا به "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" تبدیل نمود و دکتر بختیار را که خطر دیکتاتوری نعلین را شناخته، آشکارا مردم را از آن بر حذر می داشت، در خیابان ها از زبان تظاهرکنندگان "نوکر بی اختیار" می نامید. این رهبری بود که حکومت ملی بختیار را که در صدد آرام کردن اوضاع، پایان دادن قاطعانه به دیکتاتوری شاه، برگذاری انتخابات آزاد و تثبیت دستاوردهای مبارزات مردم بود از کار انداخت. روحانیون تشنه قدرت چون در آن زمان تشکل و هواداران خود را داشتند، توانستند پشتیبانی فعال بخشی از مردم را جلب و دیکتاتوری آخوندی را حاکم کنند.

این مثال دلالت دیگری بر درستی این گفته است که "اگر هزاران کارگر ماهر و صدها مهندس ماشین ساز کار آزموده در منطقه و یا کشوری باشند، تازمانی که آنها با یکدیگر ارتباط منظم ندارند و میان خود کارها را تقسیم نکرده اند، ماشینی هم تولید نخواهند کرد. اما وقتی که آنها در یک کارخانه ماشین سازی جمع شوند و روابط منظمی بین خود داشته باشند و کارها را بین خود تقسیم کنند و سازمان و ساختاری میان خود پدید آورند، میتوانند تولید ماشین کنند" (۱۳).

برای اقدام موثر در سیاست نیزمانند کارخانه ماشین سازی تشکل لازم است. طرفداران دموکراسی بدون داشتن تشکل لازم نیروئی نیستند و اقدامات آنان تاثیر لازم را نخواهد داشت. تشکل علاوه بر جلوگیری از پراکندگی و موثرتر کردن فعالیت، امکان میدهد که حقوق عناصر و گروه های شرکت کننده در آن رعایت شود و مراجع تصمیم گیری آن بطور منطقی و دموکراتیک عمل کنند. تاکید بر لزوم فعالیت متشکل به معنی نفی نقش شخصیت نیست. بهترین شخصیت های سیاسی از بوته فعالیت و مدیریت سیاسی - تشکیلاتی بیرون می آیند.

تشکل اتحاد برای دموکراسی کمک می کند تا جریانهای فکری مختلف نیروی خود را روی اهداف مشترک و مسائل اساسی متمرکز کنند و بدین ترتیب کارهای پراکنده و کم نتیجه را پایان دهند. در چارچوب اتحاد برای دموکراسی نظرات گوناگونی وجود دارد که چه بسا با یکدیگر در رقابتند. در عین اینکه جریانات موجود مشترکا خط اتحاد را تعیین می کنند، متقابلا اتحاد نیز به اعمال کلیه بخش ها نیرو و جهت می دهد.

یک تشکل دارای اصول، برنامه سیاسی و ارگان های مسئول است. یک تشکل دموکراتیک علاوه بر این مراجعی برای تدوین خط مشی و کنترل دموکراتیک ارگان های خود دارد. کارها تقسیم شده، از استعدادها حد اکثر استفاده میشود، دوباره کاری نمیشود و نیروها هدر نمیروند.

ایجاد تشکل و تبدیل آن به یک نیروی سیاسی مهم و کار آمد از طریق جلب اقشار آماده و روشنفکران جامعه و در نهایت جلب پشتیبانی وسیع و فعال مردم است که سرنوشت مبارزه را تعیین می کند. این تشکل خصوصیات و وظائفی دارد که در زیر به آن اشاره می شود.

خصوصیات تشکل اتحاد برای دموکراسی

تشکل اتحاد برای دموکراسی بر اساس تجربیات دموکراتیک، تشکیلاتی و سیاسی بنا میشود. ساختار و محتوای هر سازمان بر اساس وظائف آن سازمان تعیین میگردد. این تشکل دارای ساختار دموکراتیک بوده، یک تشکل مخفی یا تشکلی با نظم آهنین نیست و بر اساس برنامه سیاسی حداقل و مشترک گروه ها و افراد شرکت کننده در آن فعالیت میکند. در اثر همکاری، تماس و دیالوگ میان بخش های مختلف، فصول مشترک میتوانند بیشتر شوند و کار آئی اتحاد افزایش یابد.

وظائف

وظیفه تشکل، مبارزه سیاسی و سازماندهی مقاومت در مقابل دیکتاتوری و ارائه راه حل های سیاسی برای حل مشکلات مبارزه و جامعه است. مهمترین اقدامات این مرحله عبارتند از:

توافق بر خط مشی و برنامه سیاسی

پس از آنکه اتحاد با توافق بر سر اصول و پلتفرم به وجود آمد و تشکل ایجاد شد، ضرورت تدوین خط مشی و برنامه سیاسی مشترک عمده میشود. در برنامه سیاسی، راه های مقابله سیاسی با دیکتاتوری، اقدامات لازم، تقدم و تاخر آنها، راه های دفاع از مبارزات مردم، راه های جلب مردم به مبارزه، طرق جلب متحدین

دیگر، راه های مقابله سیاسی با مخالفین دموکراسی، بعضی اقدامات ضروری استراتژیک و سایر سیاست ها ترسیم می شوند.

تشکل سیاسی و ارتباط با مردم

مهمترین وظیفه تشکل اتحاد، ارتباط با آماده ترین اقشار و سپس به کمک آنها با سایرین و کل جامعه است.

ارتباط با مردم یکطرفه و صرفاً تبلیغاتی نیست، بلکه همچنین با هدف نظر خواهی، اطلاع از مشکلات، خواست های آنان، کمک به بیان مشکلات و نیازها در سطح جامعه، تقویت مبارزات به حق صنفی و سیاسی اقشار مختلف، ارائه راه حل های مثبت و سازنده برای بهبود کار در عین مطرح نمودن اصول، مبانی فکری و برنامه سیاسی اتحاد برای جلب پشتیبانی مردم میباشد.

مردم زمانی به سازمان های سیاسی کشش خواهند داشت که این سازمان ها علاوه بر مشکلات اساسی و بزرگ جامعه، آنان را در رفع نیازها و مشکلات روزمره شان یاری رسانند. مردم نیازهای خود را میشناسند. اتحاد به آنها در بیان صحیح این نیازها و رفع آنها کمک می کند. ایجاد نهاد ها و سازماندهی پشتیبانی از خواست های بحق مردم، برای مردم روشن می کند که دموکرات ها فقط به دنبال افکار و مخلوقات ذهن خود نیستند بلکه بهبود واقعی زندگی مردم را هدف نهایی خود می دانند.

در زیر وقتی به مبارزات مردم هند می پردازیم خواهیم دید که استقلال طلبان هند (ساتیاگراهی ها) مشاوران کشاورزی برای دهقانان داشتند و در آباد کردن دهات و آموزش دهقانان کمک میکردند.

جوانانی که به کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی جلب می شدند، اغلب آنهایی بودند که گروه های امدادی دانشجویی به آنان در زمینه مشکلات تحصیلی، اقامت و غیره یاری میرسانند (۲۲).

در ایران قبل از بهمن ۵۷ گروه های مذهبی نوعی سازمان های خیریه برای کمک به مردم تشکیل داده بودند که جریان های ملی نیز به آنان کمک می کردند. متأسفانه این تشکل ها بعدها از طرف روحانی نمایان قدرت طلب و برای پیش برد مقاصد آنان مورد سوء استفاده قرار گرفتند.

ترویج فرهنگ دموکراسی

تشکل از کلیه وسائل ارتباطی ممکن برای ترویج فکر و فرهنگ دموکراسی استفاده می جوید. برگزاری جلسات سخنرانی، شب های شعر، تدوین، ترجمه و انتشار آثار متفکرین و فلاسفه دموکراسی، پرداختن به تجربیات احزاب دموکرات دنیا و گروههای سیاسی برای آموزش و بهبود عملکرد تشکل از اقدامات ضروری است.

تطابق دادن برنامه سیاسی با مسائل و امکانات روز

بر گذاری سمینارها، شور و کنکاش در مورد اشکالات کار، راه های برطرف نمودن آنها و استفاده از امکانات جدید، کمک گرفتن از متخصصین، تدوین برنامه در زمینه های مختلف و ارائه آن از وظائف دائمی یک تشکیلات سیاسی است.

مبارزه برای دموکراسی در خارج کشور

گاهی ادعا میشود که چون مبارزه اصلی در داخل کشور صورت می گیرد، در خارج از کشور نمیشود کاری کرد. این ادعا درست نیست و خارج کشور میتواند کمک مهمی به مبارزات داخل کشور باشد. تا زمانی که دیکتاتوری حاکم است و مبارزین در داخل در خطر مستقیم سرکوب قرار دارند، خواه ناخواه، بخشی از مبارزه برای دفاع از حقوق و آزادی های مردم و مبارزین در خارج صورت می گیرد که زیر ضربه مستقیم رژیم دیکتاتوری نیست و به این جهت بهتر میتواند ماهیت دیکتاتوری و تجاوزات به حقوق مردم را افشاء کرده، صدای آنان را به گوش جهانیان برساند. یکی از مهمترین وظائف اپوزیسیون دموکرات خارج از کشور علاوه بر دفاع از حقوق آزادی خواهان داخل کشور، بوجود آوردن چنان موج اعتراضی در جهان و چنان جو سیاسی است که رژیم نتواند به سادگی به سرکوب مبارزین داخل ادامه دهد. هر قدر فعالین خارج کشور این وظیفه را بهتر انجام دهند، بهمان نسبت فشار روی مبارزین داخل کمتر خواهد شد.

مبارزات خارج کشور باید در ارتباط تنگاتنگ با مشکلات و مسائل داخل کشور صورت گیرد و لازم است که دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و آزادی آنها شعار و خواست مرکزی این مبارزات باشد. فعالین خارج کشور باید تمام توجه خود را معطوف کشور و مسائل آن کنند و از پرداختن به مسائل جنبی و فرعی پرهیز نمایند.

متأسفانه امروز رابطه اپوزیسیون دموکرات خارج و داخل سطح و کیفیت مطلوب را ندارد و در حالی که مبارزین داخل کشور در خطر زندان های طولانی و شکنجه روحی و جسمی قرار دارند و رژیم هر روز تهاجم جدیدی به آزادی ها کرده و مشکلات جدیدی برای مخالفین ایجاد میکند، اپوزیسیون دموکرات خارج کشور نتوانسته است همکاری لازم را میان خود ایجاد کرده به عکس العمل های سراسری مناسب برای افشاء رژیم دست زند.

نیروی سیاسی و تحولات اجتماعی در مثال رفراندوم برای تشکیل مجلس موسسان

وجود نیروی سیاسی طرفدار دموکراسی نه تنها وسیله لازم و مناسب برای ایجاد تحول به سوی دموکراسی و احقاق حقوق ملت است، بلکه، مشروط بر آنکه این اتحاد به وظائف خود درست عمل کند، میتواند وسیله ای لازم و مهم برای دفع هر خطر دیگری از جامعه نیز باشد. اگر مردم ما نیروی کافی برای دفاع از حقوق و آزادی های خود نداشته باشند، در هر تحولی که پیش آید به احتمال بازنده خواهند بود. برای اینکه منظور از این عبارات روشن تر شود به مثال همه پرسی (رفراندوم) می پردازیم.

به ویژه پس از نامه مهندس عباس امیر انتظام مبارز ملی و قدیمی ترین زندانی سیاسی جمهوری اسلامی، برگزاری یک همه پرسی برای قبول یا طرد جمهوری اسلامی طرح شده است. بخش های زیادی از اپوزیسیون دموکرات می خواهند رفراندومی برگزار شود که طی آن مردم در مورد ادامه جمهوری اسلامی، لزوم تشکیل مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی جدید نظر دهند.

بنا بر تجربه، رژیم ولی فقیه تا زمانی که برایش مقدور است از برگزاری یک رفراندوم آزاد جلوگیری خواهد نمود. در مقابل، اپوزیسیون با مبارزات سیاسی خود علیه دیکتاتوری کوشش دارد مردم را به قبول این چالش قانع نموده، مقاومت آنان را در این جهت تشکل دهد. اپوزیسیون دموکرات خواهان گذاری مسالمت آمیز به سوی دموکراسی و پایان دیکتاتوری است. تصور اینست که مردم و اتحاد برای دموکراسی وقتی که با مقاومت متشکل خویش مقاومت دیکتاتوری را در هم شکستند، از آن تشکل و نیروی کافی برخوردار خواهند بود که بتوانند رفراندومی با هدف رد جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام دموکراتیک از طریق تشکیل مجلس موسسان و تصویب یک قانون اساسی دموکراتیک جدید برگزار کنند. در این همه پرسی اگر هنوز عده ای طرفدار رژیم باشند فرصت خواهند یافت، نظرات خود را طرح کنند و استدلالات دیگران را نیز بشنوند. هدف اینست که خواست اکثریت بدون اعمال خشونت تحقق یابد.

اما قبل از برگزاری رفراندوم باید نیروی لازم را داشته باشیم تا بتوانیم این خواست را به اجرا در آوریم و از خطرات احتمالی جلوگیری کنیم. در غیر اینصورت ممکن است درست در لحظات حساس و تعیین کننده جریانی مثلا خود رژیم یا نیروهای خارجی، موضوع و مضمون رفراندوم را طوری دگرگون سازند (مثلا آنرا در عوض انتخاب میان دیکتاتوری و یا دموکراسی به انتخاب میان جمهوری یا سلطنت تبدیل نمایند) و یا رفراندوم را در چنان جو خفقان، سرکوب و ترور دیگری برگزار کنند که در پایان کار از خواست های اپوزیسیون دموکرات اثری باقی نماند.

پس داشتن خواست درست کافی نیست. برای پیش برد هر خواست درست نیز باید از نیروی لازم برخوردار بود. در این مرحله باید قادر باشیم با نیروی خود از خواست رفراندم و استقرار دموکراسی دفاع کنیم. اگر چنین نیروئی وجود داشت، موفق هستیم. در غیر این صورت اگر بهترین برنامه ها را نیز دارا باشیم بعید است بتوانیم سرمنشا تحولات عمیق و اساسی به نفع ملت و برای حاکمیت آن گردیم.

جلب همکاری روشنفکران و آماده ترین اقشار

اتحاد دموکرات ها با جلب پشتیبانی فعال بخش مهمی از روشنفکران مانند دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان، زنان، روزنامه نگاران، استادان، کارمندان، حقوقدانان، فعالین صنفی سیاسی، ایرانیان بانفوذ در خارج از کشور و جز اینها به یک نیروی سیاسی تبدیل میشود. لازمه موفقیت در این مرحله، داشتن یک برنامه روشن و جامع سیاسی، ارائه راه حل های مناسب و اجرای سیاست های درست و مقابله با ترفندهای دیکتاتوری، افشاء تجاوزات آن به حقوق مردم، مبارزه برای احقاق حقوق و آزادی های مبارزین و مردم است. با فعالیت برای جلب پشتیبانی فعال بخش مهمی از روشنفکران و سایر اقشار آماده و جذب آنها، اتحاد از یک حرکت سیاسی به یک نیروی سیاسی تبدیل می گردد. منظور از "آماده ترین اقشار" در اینجا یک طبقه، قشر و یا طیف خاص نیست. منظور همه آنهایی هستند که ضرورت فعالیت سیاسی را می بینند و قادر و مایلند در این راه قدم بردارند. جلب پشتیبانی اقشار فعال و روشنفکران جامعه، اتحاد را برای مرحله بعد یعنی ارتباط با اقشار وسیع تر مردم و جلب پشتیبانی آنان آماده می سازد.

جلب پشتیبانی مردم و ایجاد آلترناتیو

بعضی از آلترناتیو این تصور را دارند: جمعی که به نظر خود مورد اعتماد مردم است بدون اینکه نیروئی جدی در سطح جامعه باشد، آمادگی خود را برای تشکیل یک حکومت و یا شرکت در آن اعلام میکند. ارائه آلترناتیو هائی از این نوع میتواند گاهی هم یک اقدام سیاسی و حتی درست باشد، اما در اینجا منظور نیست. اتحاد برای دموکراسی با جلب پشتیبانی و سازماندهی ارتباطات خود با مردم، کوشش در حل مشکلات روزمره و جلب پشتیبانی فعال اکثریت وسیع آنان، به یک نیروی آلترناتیو در مقابل دیکتاتوری تبدیل می شود. هنگامی که طرفداران اتحاد توانستند شهر به شهر، خیابان به خیابان، کوچه به کوچه و خانه به خانه، با مردم ارتباط برقرار کنند و هر روز جمع وسیعتری را از اهداف و خواسته های

خود آگاه سازند، به هدف نزدیک شده اند. وقتی پشتیبانی مردم وسعت گرفت و آنچنان سامان یافت که بتواند اقدامات دیکتاتوری را تحت الشعاع قرار دهد، آنوقت اتحاد به یک نیروی آلترناتیو تبدیل شده است.

یک شرط رسیدن به دموکراسی، داشتن آلترناتیو دموکراتیک است. اپوزیسیون دموکرات زمانی بزرگترین اهرم را برای تحقق دموکراسی ایجاد کرده است که در عین حال یک نیروی آلترناتیو باشد. دیکتاتوری نیز میداند که تا زمانی که مردم آلترناتیوی در مقابل آن ندارند، خطری جدی متوجه اش نیست. سرکوب مخالفین توسط دیکتاتوری همواره یک هدف اصلی دارد و آن جلوگیری از ایجاد نیروی آلترناتیو است. هم به این علت دیکتاتوری همه توان خود را به کار خواهد گرفت که از رشد و سازمان یافتن مقاومت مردم جلوگیری کند. برعکس نیروهای طرفدار دموکراسی باید تمام هوش و حواس خویش را به کار گیرند تا اقدامات دیکتاتوری را با انعطاف و سیاست های درست و مسئولانه خنثی کنند.

ایجاد آلترناتیوی با خصوصیات فوق با ایجاد یک جنبش وسیع سیاسی فرهنگی همراه است. با اوج گرفتن این جنبش به مرحله بعد که اوج مقاومت منفی تا پایان دیکتاتوری است نزدیک میشویم.

اوج مقاومت منفی و پایان دادن به دیکتاتوری

در گذشته روش های مقاومت منفی مختلفی ظرف سال ها بطور طبیعی و به ابتکار خود مردم بوجود آمده است. شناخت، ارزیابی و تقویت مناسب ترین روش های موجود و استفاده از ابتکارات جدید، دعوت مردم به شرکت فعال، سازمان دادن و تقویت مقاومت ها، از اقدامات این مرحله است. بدون شک دیکتاتوری نیز در این مرحله هم از نظر سیاسی و هم توسط کلیه وسائل ممکن به مقابله خواهد پرداخت. اما وسعت گرفتن مقاومت منفی سازمان یافته همراه با اوج گیری جنبش سیاسی و اعتصابات سراسری، ارکان دیکتاتوری را هدف قرار میدهد تا دیکتاتوری ادامه مقاومت را بیهوده دانسته و هر روز ایستادن در مقابل مردم را بی حاصل تر ببیند.

تشکیل حکومت موقت

گذار از دیکتاتوری به دموکراسی یک مرحله انفصال بین دو نظام را اجباری میسازد. پس از موفقیت جنبش مردم برای دموکراسی و پایان دیکتاتوری، اتحاد وظیفه دارد حکومتی موقت به مردم معرفی نماید. حکومت مزبور وظیفه دارد در مدت معین انتخابات مجلس موسسان را برای تنظیم قانون اساسی که در آن آزادی

ها، دموکراسی و حاکمیت ملی همراه با جدائی دین از حکومت منظور و تضمین می شوند، برگذار کند. تا انتخاب مسئولین نظام دموکراتیک آینده، حکومت موقت عهده دار اداره کشور، تقلیل تنش ها، حفظ همبستگی ملی و تمامیت ارضی و پس از تصویب قانون اساسی و انتخاب حکومت جدید، واگذاری قدرت به حکومت منتخب مردم است.

تشکیل مجلس موسسان، تنظیم قانون اساسی جدید و انتقال قدرت به حکومت منتخب مردم

با تشکیل مجلس موسسان، که تهیه و تصویب قانون اساسی دموکراتیک را به عهده دارد و توافق اکثریت قاطع مردم با آن، انتخاب حکومت بر اساس قانون اساسی جدید صورت میگیرد. با انتقال قدرت به این حکومت، دموکراسی مستقر شده اما مبارزه برای حفظ و استمرار آن همچنان ادامه می یابد. در این مرحله و مراحل بعد نیز جامعه به اشتراک فکری و سیاسی کلیه نیروهای دموکرات و پشتیبانی هموطنان همچنان نیاز خواهد داشت.

مقاومت منفی و مبارزه سیاسی

"راهی به صلح نیست مگر از راه صلح" مارتین لوتر کینگ

پیروزی انقلاب روسیه، انقلاب چین و مبارزات مسلحانه در کوبا و الجزیره این تصور را در بعضی اذهان بوجود آورد که قهر وسیله مناسبی برای برچیدن دیکتاتوری و بخصوص دیکتاتوری های وابسته است. اما گذشت زمان و تجربه کشور های مزبور نشان داد که قهر انقلابی مگر در موارد استثنائی، خود به استقرار دیکتاتوری جدیدی می انجامد.

از طرف دیگر پیروزی سیاهان آمریکا در مبارزه برای احقاق حقوق اجتماعی، غلبه مردم آفریقای جنوبی بر سیاست تبعیض نژادی، فرو ریختن دیوار برلین و پاگرفتن دموکراسی در شرق اروپا، بر امکان تحصیل آزادی و دموکراسی با مقاومت منفی و بری از خشونت، آنطور که مبارزات مردم هند قبلا برای کسب استقلال نشان داده بود، تاکید کرد. پیروزی مردم ایران در مبارزات ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق خود نتیجه یک جنبش سیاسی و بدور از خشونت بود، که متأسفانه در اثر همدست شدن دستگاه سلطنت با بیگانگان و کودتا علیه حکومت ملی مصدق متوقف شد. امروز مقاومت منفی به عنوان مناسب ترین شیوه برای دست یافتن به آزادی و دموکراسی شناخته شده است. این شیوه مقاومت دارای دینامیسمی است که اگر با مبارزه سیاسی سازمان یافته همراه شود، به حربه ای موثر علیه دیکتاتوری تبدیل و در خدمت استقرار آزادی ها و دموکراسی پایدار در خواهد آمد.

پیروزی های مردم هند، آفریقای جنوبی و همچنین شرق اروپا نشان می دهد که شرط موفقیت یک جنبش دموکراتیک، پشتیبانی مردم و توان تشکیلاتی - سیاسی جنبش و رهبران آن است. استفاده از خشونت در مبارزه دموکراتیک نه تنها امکانات پشتیبانی مردم را محدود میسازد، بلکه چنانچه اشاره شد، چه بسا خود زمینه پا گرفتن دیکتاتوری جدیدی بشود.

هدف روحانی نمایان از ایجاد رعب و وحشت، دامن زدن به جو انتقام جوئی و کشتار مسئولین رژیم گذشته و مخالفین پس از بهمن ۵۷، محکم کردن پایه های دیکتاتوری خود بود. مردم آلمان شرقی و آفریقای جنوبی نشان دادند که لازمه موفقیت در پایان دادن به دیکتاتوری و استقرار دموکراسی دامن زدن به جو انتقام جوئی نیست و میشود بدون انتقام جوئی با برخوردهای افشا گرایانه، هم مسئولین رژیم های گذشته را به نحوی موثر با کمترین ضرر برای جامعه، مجازات و بی اثر نمود و هم حکومت دموکراسی و قانون را تحکیم بخشید. مبارزه برای دموکراسی در عین پافشاری بر اصول، هر قدر ظرافت و دقت عمل بیشتری نشان دهد، احتمال موفقیت آن بیشتر است.

از مقاومت منفی چه می فهمیم؟

مقاومت منفی دو خواست مهم ما در مبارزه را در بر میگیرد: از یکطرف میخواهیم مقاومت کنیم و از طرف دیگر هدف ما بر انگیزتن خشونت طرف مقابل نیست. این نکته و دینامیسم این شیوه مبارزه را در آخر این فصل مورد بررسی بیشتر قرار میدهیم.

مارتین هایدن رایش (Martin Heidenreich) استاد آلمانی علوم اجتماعی، مقاومت منفی را اینطور تعریف می کند (۲۰): "مقاومت منفی یک اعتقاد درونی، یک روش مبارزه و شکل عمل برای حل منازعات و ایجاد تغییرات اجتماعی، مثبت است که از بکار بردن قهر علیه افراد آگاهانه صرفنظر می کند".

مقاومت منفی، مبارزه بدون خشونت یک اکثریت بزرگ علیه اقلیت کوچک دیکتاتور برای تحصیل حقوق و آزادی ها است. مقاومت منفی که به آن گاهی اصطلاح مقاومت انفعالی (passiv) یا نافرمانی مدنی هم اطلاق میشود در ادبیات جهان مقوله ای شناخته شده است. مقاومت جنبه سیاسی، مبارزاتی را می رساند و منفی در اینجا به معنی عاری بودن از خشونت است.

مقاومت منفی، نفی مقاومت، بی تفاوتی به شرائط و یا بی عملی نیست. تا زمانی که ما برای رفع نا بسامانی ها اقدامی نکنیم چیزی بهتر نمیشود و تا زمانی که اکثریت بزرگی از ما برای بهتر شدن وضع اقدام نکند، تغییرات اساسی غیر محتمل است.

مقاومت منفی بر اساس واقع بینی و در نظر گرفتن این اصل است که تنها وقتی مردم به نیروئی جدی و متحد تبدیل شوند و اپوزیسیون دموکرات هم توان لازم برای پایان دادن به دیکتاتوری و هم توان مدیریت سیاسی برای استقرار دموکراسی و بهبود وضع مردم را بدست آورده باشد، تغییرات جدی به نفع مردم صورت می گیرد. بدون چنین آمادگی هائی هر تغییر و تحولی احتمالاً به نفع مردم نخواهد بود و دست زدن به خشونت نیز در این واقعیت تغییری نمی دهد. برعکس بخش های وسیعی از مردم را از مبارزه دور کرده، زمینه را برای اعمال خشونت بیشتر رژیم آماده می سازد.

مقاومت منفی شیوه مبارزه سیاسی متناسب با خواستی چون دموکراسی است. بعضی این شیوه را به همه امور عمومیت میدهند و مثلاً احتیاج به ارتش برای دفاع از مرزهای کشور را نفی میکنند. به نظر آنها باید دشمن مهاجم را متقاعد نمود تا از حمله صرفنظر نموده، از کشور خارج شود. چنین درکی از مقاومت منفی واقع بینانه نیست و باواقعیات جهان امروز همخوانی ندارد.

چرا مقاومت منفي؟

هایدن رایش می نویسد: "جنگ مشخص ترین شکل مبارزه خشونت آمیز است. در جنگ جهانی اول از هر ۱۰۰ نفر که در جنگ کشته می شدند ۵ غیرنظامی و ۹۵ نفر نظامی بودند. در جنگ های دهه های اخیر از هر صد نفر قربانی جنگ، ۹۵ نفر افراد غیر نظامی و فقط ۵ نفر نظامی بوده اند. در شرائط کنونی در جهان تعداد بمب ها و وسائل جنگی آنچنان افزایش یافته است که یک جنگ بزرگ میتواند به معنای از بین رفتن کل بشریت باشد. هند نشان داد که آزادی یک ملت از استعمار بدون خشونت ممکن است. مبارزه آزادی خواهانه هند برای ملت ۳۵۰ میلیونی هند آن زمان به قیمت جان ۵۰۰۰ نفر تمام شد. حال آنکه برای آزادی ملت ۱۲ میلیونی الجزایر از یوغ فرانسه دویست هزار نفر کشته شدند، که با در نظر گرفتن نسبت جمعیت ۷۵۰ برابر تلفات نهضت آزادیبخش هندوستان است. هم جنگ و هم تروریست ها، اعم از دولتی و غیردولتی همواره خشونت عریان را به نمایش میگذارند. خشونت بنا بر طبیعتش، میخواهد خود را ابدی سازد و بدین ترتیب از تکامل جوامع به سوی انسانیت و عدالت جلوگیری کند. مقاومت مسلحانه در مقابل استثمار، سرکوب، دیکتاتوری و بی عدالتی غالباً به شکست های خونین می انجامد، یا میتواند با پشتیبانی خارجی موفق شود و در این صورت به وابستگی و یا حکومت های تمامیت خواه جدیدی منجر میشود که بر اساس زور و سو استفاده از قدرت، اداره میشوند".

رسیدن به دموکراسی و حاکمیت مردم از طریق به کار گرفتن و دامن زدن به خشونت اقبال چندانی ندارد و خوشبختانه امروز اغلب گروه های سیاسی اپوزیسیون دموکرات استفاده از خشونت در مبارزه سیاسی را رد می کنند. اگر قدرت رژیم دیکتاتوری در استفاده از زور است، قدرت اپوزیسیون دموکرات باید در نیروی استدلال و توان سیاسی در بسیج اکثریت مردم باشد.

هایدن رایش می نویسد: "در مبارزه مسلحانه، انقلابی جنگجو تا آخر، حتی وقتی شکست او محتوم است، میجنگد. در مبارزه سیاسی و بدون خشونت، مبارزین جرات و توان آن را دارند که یک اقدام را وقتی راه ها به بیراهه ختم می شوند، فوراً متوقف سازند. انقلابی جنگجو نفرت از مخالفین خود و بی اعتباری آنان را ترویج میکند. مخالف، دشمن است و باید زخم خورده و سرانجام نابود شود. بر عکس طرفدار شیوه مقاومت منفي انسان را از اقداماتش جدا کرده، آزادی و احترام مخالف را رعایت می کند و مقاومت در برابر او را بدون دشمنی عملی میسازد. طرفداران عدم خشونت به مخالفین خود به عنوان دشمن نگاه نمی کنند. سعی میکنند آنان را متقاعد سازند و در ایشان تفاهم ایجاد کنند. بدینوسیله راه بازگشت برای مخالف را باز میگذارند و نفرت از خود را در مخالف بر نمی انگیزند".

مقاومت منفي بهترین وسیله برای نشان دادن نیروی مردم هم به خود آنان و هم به دشمنان حاکمیت ملی است. در واقع جنبه مهم آن، اصلی بودن نقش مردم در آن

است و درست به این علت مقاومت منفی با مبارزه برای دموکراسی و استقرار حاکمیت ملی بهترین همخوانی را دارد.

مبارزات چریکی در ایران

در دوران دیکتاتوری شاه هنگامی که همه سازمانهای سیاسی ممنوع شده بودند، کوچکترین فعالیت سیاسی در داخل کشور با مجازات های سنگین روبرو میشد و صدای اپوزیسیون به جایی نمیرسید دو سازمان چریکی پایه عرصه وجود گذاشتند که هر کدام می خواستند "طلسم قدر قدرتی رژیم را بشکنند". افرادی که از حوادث آن دوران اطلاع دارند می دانند که در پایان فقط تعداد کمی از آنان باقی مانده بودند و در واقع شکست خوردند.

تشدید جو خشونت در کشور تنها به نفع زور گویان داخلی و سلطه گران خارجی است و مردم در محیط خشونت بازنده واقعی اند. زور گویان داخلی همواره کوشش دارند ما را به میدانهای بکشانند که در آن ها قویترند. قدرت آنها مسلماً در استدلال و برخورد سیاسی نیست بلکه در قدرت نظامی شان است. سلطه گران خارجی نیز از تشدید خشونت سود میبرند چون هرچه خشونت بیشتر شود، پشتیبانی شان از دیکتاتوری یا تهاجمشان به استقلال و تمامیت ارضی ما راحت تر توجیه می شود.

امروزه خوشبختانه با رشد وسائل ارتباطی مانند تلفن، فاکس، رادیو، ماهواره، اینترنت و جزاینها کوشش های رژیم برای خاموش کردن صدای آزادی خواهان و قطع ارتباط آنان با مردم بی ثمر است. وسیله مبارزه اکثر چریک های امروزی که حرفی برای گفتن دارند اینترنت است. آنها نیز میتوانند مانند سایرین نظرات و تحلیل های خود را بدون اینکه خود را به کشتن دهند به اطلاع جمع وسیعی از مردم برسانند.

اشکال مقاومت منفی

مقاومت منفی، مقاومت بدور از خشونت از ابتدائی ترین آن مانند خنده، شادی و دست زدن تا عالیترین سطح آن مانند تظاهرات سیاسی و یا اعتصابات آرام در سراسر کشور است. اگرچه دیکتاتوری جمهوری اسلامی در اساس تغییری نیافته است، اما مقایسه جمهوری اسلامی امروز با دوران آغازین آن نشان میدهد که این رژیم در اثر فشار مردم، مبارزه و مقاومت آنان، در مواردی مجبور به عقب نشینی های پرمعنی شده است.

در نظامی که خنده و شادی، دست زدن و سایر حرکات انسانی نیز، خود نوعی مقاومت است، یافتن راه های مقاومت کار سختی نیست. نمونه های مقاومت منفی، جشن و شادی به دنبال پیروزی تیم های ملی، صحبت علنی از نابسامانی ها، مقاومت زنان در مقابل حجاب اجباری، استفاده از ماهواره، پشتیبانی از

خانواده زندانیان سیاسی، عدم همکاری با اقدامات نا عادلانه دستگاه، عدم شرکت در حرکت هائی که برای نمایش قدرت حکومت دیکتاتوری هستند، شرکت در تظاهرات، نوشتن نامه های اعتراضی جمعی، شکایت از قلدن منشان و زورگویان، اعتصاب نشسته، اعتصاب غذا، انواع تحریم، زیرپا گذاشتن قوانین غیر عادلانه بطور دسته جمعی و هماهنگ، تظاهرات با شعار، پخش اعلامیه، اشغال بدون خشونت اماکن، اعتصاب در مراکز حساس تولیدی مثل شرکت نفت، اعتصابات سراسری و غیره هستند.

نگاهی کوتاه به لیست بالا روشن میکند که چگونه مردم خود تا کنون نیز گاه بطور خود جوش وبدون سازمان دهی به اعمال اعتراضی علیه رژیم دست زده اند. شاید لازم نباشد در پی یافتن نمونه های جدید مقاومت منفی باشیم، چون مردم خود روش های زیادی را ابداع کرده اند. روش های موجود آشنا و در عمل آزمایش شده اند. تقویت و پشتیبانی از این روش ها عموماً موثر تر از استفاده از روش های جدید است.

نقش فرد در مقاومت منفی

بحر کرم منت جود که برم؟

محو عدم نام وجود که برم؟

گویند: سجود پیش "حق" باید کرد

چون من همه "حق" شدم، سجود که برم؟

منسوب به حلاج (۱۸)

در مبارزه قهر آمیز فقط افرادی که از نظر بدنی سالم و دارای سنی فراخور این کار هستند، شرکت میکنند ولی در مقاومت منفی جا برای همه نوع افراد باز است. به گفته مارتین لوتر کینگ در مبارزات سیاهپوستان آمریکا برای احقاق حقوق اجتماعی، کودکان، معلولین و حتی خواننده نا بینائی که معمولاً هیچ ارتشی او را نمی پذیرفت ولی نقش مهمی ایفا می نمود، شرکت داشتند (۲۰). امروز بسیاری از مردم کشور ما بطور روزانه در نوعی مقاومت منفی شرکت دارند که اگر دقیق شویم در کوچه و خیابان مشهود است.

با این شیوه همه ما میتوانیم با اقدامات کوچک و بزرگ خود در تعیین سرنوشت خود نقش داشته باشیم. اگر به اینکه دستی از غیب برون میآید اعتقادی نداریم لازم است هر کدام به سهم و با امکانات خود در مقاومت منفی شرکت جوئیم. وقتی توجه کنیم که مقاومت چه در ساده ترین و چه در عالیترین سطح آن کمکی به مبارزه عمومی است آنوقت به اهمیت نقش خود و اینکه چرا دیکتاتوری ها اصرار دارند که قدر قدرتی خود و بی قدرتی ما را اثبات و ما را از داشتن تاثیر

نا امید کنند پی میبریم. هر اقدام ما قطره ای است از دریای مقاومت مردم. اگر قطره ها نباشند دریا هم نخواهد بود.

مقاومت منفی در جمهوری اسلامی

مقاومت منفی از آغاز حاکمیت این نظام تا کنون وجود داشته و اشکال کاملاً متفاوتی پیدا کرده است.

پس از بیرون راندن نیروهای عراق از کشور بعضی مسئولین جمهوری اسلامی در عوض قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل جنگ با عراق را ادامه دادند و به این ترتیب هزاران هموطن ما و سربازان عراقی را به کام مرگ فرستادند. در پایان چنین شد که از ادامه جنگ سودی نبردیم، عده زیادی را از دست دادیم و ثروت های هنگفت بیشتری به جیب سوداگران بین المللی اسلحه ریخته شد که البته در شرائط دیکتاتوری حاکم کسی هم پاسخگوی آن نیست. به این جهت در بیست هفتم اردیبهشت ۱۳۶۴ شاپور بختیار به پیشنهاد اعضا نهضت مقاومت ملی مردم را به مقاومت منفی و تظاهرات آرام علیه ادامه جنگ و اعتراض به جمهوری اسلامی دعوت نمود. روزنامه های اروپا از شرکت چند صد هزار نفری مردم در تظاهرات خبر دادند. ترافیک شدید و بیسابقه ای در بخش هایی از تهران بوجود آمده بود و مردم از موفقیت خود و اینکه برای اولین بار پس از آغاز دیکتاتوری خمینی توانسته بودند بدون دادن تلفات مهمی اعتراض کنند بسیار خوشحال بودند و با لبخند پیام شادی میفرستادند.

دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز مردم در چهارچوب محدود انتخابات جمهوری اسلامی نوعی مقاومت منفی را به نمایش گذاردند. آنها به کاندیدای مقابل فرد مورد نظر ولی فقیه که صحبت از آزادی میکرد رای دادند. علاوه بر انتخاب ریاست جمهوری این مردم راه جدیدی برای اعلام نظر پیدا کرده بودند. در انتخابات مجلس ششم به کاندیداهاى خوشنام اصلاح طلبان و در انتخابات مجدد ریاست جمهوری مجدداً به خاتمی رای دادند.

مقاومت زنان در مقابل حجاب اجباری

نمونه ای دیگر از مقاومت منفی مبارزه زنان ایران علیه حجاب اجباری است. تجاوز به حقوق زنان مظهر جمهوری اسلامی است. علی رغم مجازات های ضد انسانی و ارتجاعی مانند اعدام، سنگسار، شلاق، تحقیر و شکنجه های روانی، زنان ایران از مقاومت دست نکشیده اند و با اقدامات خود به مرور دیکتاتوری آخوندی را در زمینه های به نحوی کاملاً مشهود عقب رانده اند. مقاومت بانوان باعث شده که رژیم بالاجبار فشار برای رعایت اجباری حجاب را نسبت به گذشته کمتر کرده است. مقاومت زنان هر چند برخاسته از شخصیت فردی آنان انجام می

گرفت ولی هم اکنون نتایج آن در جامعه مشهود است. بانوان با مقاومت خود فشار را به رژیم افزایش دادند و امروز تعادل جدیدی برقرار شد اگرچه هنوز هم از آزادی واقعی فاصله زیادی دارد، اما این مقاومت نشان داده است که چگونه پوششی که در گذشته با مجازات های سنگین شلاق و غیره روبرو می شد، امروز عادی شده است.

استفاده از ماهواره

تکنولوژی پیشرفته ماهواره از ابتدای پیدایش خاری در چشم جمهوری اسلامی بوده است. این رژیم مانند دیکتاتوری های دیگر می خواهد مردم فقط اخبار و اطلاعات سانسور شده آن را دریافت کنند. چون فرستنده های جمهوری اسلامی برنامه های خوب، زنده، سرگرم کننده و آموزنده ای ندارند مردم برنامه های تلویزیون های فارسی زبان خارج کشور که غالباً مبلغ گروه سیاسی خاصی هستند، و روشنفکران در آنها نقش متناسبی ندارند، را تماشا می کنند. جمهوری اسلامی خود برنامه برای ماهواره ها پخش می کند ولی استفاده از ماهواره برای مردم قدغن است. فرستنده های جمهوری اسلامی با برنامه های سرد، دلمرده و بیروح خود در مقابل ده ها فرستنده دیگر ماهواره قرار می گیرند که اگرچه اکثراً متأسفانه محتوای مطلوبی را عرضه نمی کنند ولی برنامه هائی زنده و شاد دارند. این عدم تناسب در تعداد فرستنده ها باید قاعدتاً به هر یک از طرفداران دیکتاتوری نشان دهد که کار آنان بقول صادق قطب زاده "ریختن ماست در اقیانوس و هم زدن آب به خیال درست کردن دوغ است".

حواس انسان عادت به دریافت تأثیرات خارجی، مانند رنگ، صوت، آهنگ، زیبایی و دیگر محرکات خارجی دارد. وقتی انسان چنین تأثیراتی را از جهان خارج دریافت نکند ممکن است کم کم از نظر روانی دچار اختلالات عصبی و روحی شده، به بیماری افسردگی مبتلا شود. بنابراین خواست دریافت تأثیرات دنیای خارج از انسان یک مقابله مهم انسانی است، نه فقط برای لذت بردن از برنامه ها بلکه حتی ابتدائی تر از آن برای حفظ سلامت است. این نادانی مسئولان رژیم است که می خواهند مردم را بر خلاف حیاتی ترین غریزه طبیعی آنها از دیدن ماهواره ها منع کنند.

رژیم مدت ها کوشش نمود گیرنده ماهواره ها را جمع آوری کند و به این وسیله مانع دیدن اخبار و برنامه های آنها شود. ریختن به خانه های مردم، جریمه های سنگین، تشویق مردم به افشاء همسایگان خود و غیره هیچکدام نتوانست، اراده مردم را بشکند. آنها به نصب ماهواره و دیدن برنامه ها ادامه میدهند.

هر چند شرائط کنونی برابر آزادی مردم نیست، زیرا در جمهوری اسلامی مردم حقوقی ندارند و عمال رژیم میتوانند هر لحظه به خانه ها بریزند، اما مقاومت مردم تعادل جدیدی برقرار کرده است.

لباس آقایان

نمونه دیگر مقاومت منفی مردم در طرز لباس پوشیدن و ظاهر آقایان است. مدت کوتاهی بعد از آغاز حکومت روحانیون تمامیت خواه، داشتن ریش و پیراهن بدون کراوات به معنای تعلق به جمهوری اسلامی شده بود و در مراسم و جلسات سخنرانی به افرادی که کراوات داشتند اجازه شرکت داده نمی شد. در اثر استمرار و مقاومت امروزه تراشیدن ریش و استفاده از کراوات به یک امر عادی تبدیل شده است و نمایندگان رژیم در مواردی حتی از این حیث در اقلیت قرار می گیرند. بخصوص در سفرهای خارجی وقتی که نمایندگان جمهوری اسلامی همراه متخصصین مسافرت میکنند، ظاهر آنها نا مناسب و نشانه ای از وضع رژیم است.

جشن و شادی

شادی و خوشی مردم برای جمهوری اسلامی ناگوار است و رژیم همواره سعی کرده است که از جشن و شادی، رقص و پایکوبی مردم جلو گیری کند. طبیعی است که مردم نیز مقاومت میکنند.

حمله به جشن های عروسی و جشن های دیگر برای عده ای محل در آمد شده و پاسداران محل و یا واسطه های آنها از ترس مردم سو استفاده کرده و با گرفتن باج از جشن محافظت می کنند. علی رغم این مردم آزاری و فشارها، برگذاری سنن ملی، گرفتن جشن و شرکت مشترک زنان و مردان به یک امر عادی تبدیل شده است. عمال رژیم هنوز هم گاه و بیگاه به خانه های مردم می ریزند ولی این جلوی مردم را نمی گیرد و فقط وسیله ای برای باج گرفتن عده ای شرور و آزار مردم شده است. گرفتن جشن پس از پیروزی های تیم ملی ایران و و برای مراسمی چون چهارشنبه سوری نمونه های دیگری از مقاومت منفی مردم در مقابل رژیم است.

صحبت از نابسامانی ها

یکی از ساده ترین روش های مقاومت منفی صحبت از نابسامانی ها است. در جمهوری اسلامی مردم از صحبت در مورد نابسامانی ها در محیط های نا آشنا و یا در ملاء عام تا مدت ها می ترسیدند. امروز آنها محیط ترس را شکسته اند، در همه جا صحبت از نابسامانی ها کرده و به روشنی رژیم را بعنوان مسئول آن به شدت سرزنش می کنند. اگر در ابتدای جمهوری اسلامی صحبت از نا

بسامانی ها با احتیاط کامل صورت می گرفت، امروز علنی و گسترده شده و حتی میان هموطنانی که از هم هیچگونه شناخت قبلی ندارند به امری عادی بدل گردیده است. شاید بعضی تصور کنند که این شیوه مقاومت نقشی ندارد، حال آنکه مردم نه تنها توسط آن مشکلات روزمره و تحلیل های خود را با هم در میان میگذارند بلکه از این طریق آمادگی خود را برای هم فکری و اقدام مشترک به هم نشان می دهند.

مقاومت برای امکان فعالیت علنی در داخل کشور

هم دیکتاتوری گذشته و هم دیکتاتوری کنونی همواره با تمام امکانات از فعالیت سیاسی متشکل و علنی مخالفین آزادی خواه جلوگیری کرده و می کنند. فعالیت گروه های سیاسی مانند جبهه ملی و سایر گروه های دموکرات از همان سال های آغازین جمهوری اسلامی غیر قانونی اعلام شد، زیرا رژیم میدانست که تشکل سیاسی اپوزیسیون دموکرات یک وسیله مهم مقاومت در مقابل دیکتاتوری است.

علی رغم سرکوب رژیم، مقاومت و مبارزه داخل کشور برای دموکراسی هم اکنون نیز به اشکال گوناگون در جریان است و نیروهای دموکرات به درستی اجازه نداده اند که رژیم آنان را از صحنه مبارزات علنی دور کرده به سوی مبارزه مخفی سوق دهد. آنها واقفند که مقاومت مخفی هر چقدر هم که باشدت و وسعت دنبال شود قدرت عمل و گسترش مقاومت علنی را نخواهد داشت و انصراف از مبارزات علنی به معنی از دست دادن امکان ارتباط گسترده با مردم است.

رژیم تمام کوشش خود را به کار گرفت تا با ایجاد ترس و ارباب، روشنفکران، فعالین روزنامه نگاران و نویسندگان را از میدان به دور کند اما در این کار موفق نبوده است و هر روز روزنامه جدیدی پیدا می شود و آگاهان سیاسی طی مصاحبه با این روزنامه ها و رسانه های خارج، در مورد اتفاقات و مسائل مهم کشور نظر میدهند و بدین ترتیب برنامه های دستگاه سرکوب را با شکست روبرو می سازند. علی رغم همه تمهیدات و قتل آزادی خواهانی مانند پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوپنده، همچنین زندان و دستگیری مبارزان و ممنوع ساختن روزنامه ها، تاسیس روزنامه های جدید و مصاحبه با رسانه های خارج کشور همچنان ادامه دارد.

مورد دیگر شرکت در جلسات سخنرانی در تهران و شهرستان ها است. در اینجا نیز دستگاه ولایت فقیه کوشش میکند با اعزام عوامل ضربتی خود، خاموش کردن بلند گو، ضرب و شتم شرکت کنندگان، محروم کردن دانشجویان از ادامه تحصیل، دستگیری و محکومیت فعالین به زندان های طولانی و تهدید اعدام، و غیره از تشکیل کنگره های دانشجویی، جلسات سخنرانی و گردهم آئی جلوگیری

کند. در این موارد نیز رژیم همیشه موفق نبوده است. تشکیل سمینار طرفداران دموکراسی تحت عنوان گذار به دموکراسی نمونه ای از این عدم موفقیت است.

نمونه های مقاومت منفی در کشورهای دیگر

مسائل هر کشور با سایر کشورها متفاوت است و مقاومت منفی در هر کشور ویژگی های خود را دارد. با وجود این مروری بر نمونه های مقاومت منفی در کشورهای دیگر دنیا میتواند آموزنده باشد و ایده های جدیدی به ما بدهد. در زیر به بررسی کوتاهی از مبارزات مردم هند برای کسب استقلال، سیاهپوستان آمریکا برای رفع تبعیض نژادی و مردم آلمان شرقی برای اتحاد با آلمان غربی و رسیدن به دموکراسی میپردازیم. بعضی از این جنبش ها با رهبری فردی توأم بوده اند اما انقلاب مشروطیت خود ایران که با رهبری جمعی پیروز شد، نشان میدهد که رهبری فردی شرط پیروزی مبارزات آزادی خواهانه نیست.

هندوستان، مهاتما گاندی

در اواخر قرن نوزدهم یک اقلیت هندی در آفریقای جنوبی اقامت داشت که تجار کوچک و کارگران روز مزد را در برمیگرفت. آنها از جمله در زمین های نیشکر کار می کردند و تحت ستم شدید و قربانی تبعیضات نژادی بودند، مالیات بسیار سنگینی میدادند، حق انتخاب نداشتند، فقط میتوانستند در محل های خاص زندگی کنند، شب ها حق بیرون رفتن از محل سکونت خود را نداشتند، ازدواج آنها غیر رسمی بود و حتی در قطار مسافری نیز از حقوق مساوی با دیگران برخوردار نبودند.

در چنین شرایطی گاندی از ۱۸۹۴ اقداماتی را رهبری کرد که از تبلیغ قانونی تا زیر پا گذاشتن جمعی و آشکار و دور از خشونت قوانین را شامل میشد. او طرز فکر "ساتیاگراها" را تکامل داد که ترجمه ناکامل آن "نیرو گرفتن از حقیقت و عشق" است. این طرز فکر اساس جنبش کسب حقوق اجتماعی شد. هندی ها برای اعتراض به قوانین تحقیر آمیز ثبت احوال، با آرامش مراکز ثبت را اشغال کردند. هزاران هندی اوراق ثبت خود را سوزاندند. عده زیادی از آنها بدون مجوز در خیابان ها خرید و فروش کردند تا دستگیر و به زندان منتقل شوند و زندان ها با دستگیری آنها پر شود. گاندی هم دستگیر شد. متعاقباً بانوان هندی وارد مرکز زغال ترانسوال شده و کارگران معدن را به اعتصاب فرا خواندند و پلیس به استفاده از شلاق و اسلحه علیه اعتصاب کنندگان متوسل شد.

اما زمانی که کارگران سفید پوست راه آهن دست به اعتصاب زدند، گاندی تظاهرات اعتراضی را که از قبل تدارک شده بود به تعویق انداخت زیرا نمیخواست از ضعف حریف برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. با این اقدام

گاندی افکار عمومی را به سوی خود جلب کرد و این باعث شد که دولت وقت به شدت تحت فشار قرار گیرد، مالیات سرانه را بردارد و ازدواج خانواده های هندی را دوباره به رسمیت شناسد.

از سال ۱۹۱۴ گاندی که به هندوستان بازگشته بود به مبارزه آزادیخواهانه خود علیه استعمار انگلستان این بار در هند ادامه داد. او تحریم تولیدات نساجی انگلستان را شروع کرد. در دهات هند استفاده مجدد از چرخ نخ ریزی و کارهای دستی به راه افتاد. هندی ها توانستند با تولید دستی حوله، انحصار نساجی انگلیس را بشکنند. این جنبش جمعی، با تعمیر دهات خراب شده توأم بود.

در سال ۱۹۱۸ دولت قانون رولات بیل را تصویب کرد که در دادگاه های مخفی بدون امکان تجدید نظر مجازات های سنگینی علیه مظنونین به آزادی خواهی را معین می کرد. گاندی مردم را به یک "ساتیاگراها" در سطح ملی فرا خواند که نوعی اعتصاب عمومی با تعطیل مغازه ها، برگذاری میتینگ ها، پخش اعلامیه های ممنوع و زیر پا گذاشتن قانون را در بر می گرفت. پاسخ دولت استعماری اعمال خشونت بود. گاندی کوشش داشت هر برنامه اعتراضی را دقیقاً مشخص کند و آن را حتی الامکان توسط افراد مطمئن و تعلیم دیده و مناسب عملی گرداند. ساتیاگراهی ها در ضمن نقش معلم، مبلغ صلح و مشاوران کشاورزی را برای دهقانان داشتند. عده زیادی از مردم هند دست به اقداماتی می زدند که پلیس آنها را دستگیر کند. گاندی بارها دستگیر شد و پس از دستگیری دست به اعتصاب غذا زد. این اقدام وی هر بار حاکمین را به علت محبوبیت او در میان مردم، دچار تردید و مشکل میکرد. نمونه های دیگر اعتصابات بدون خشونت عدم پرداخت مالیات بود که گاندی در زمان برگذاری آنها انعطاف پذیری زیادی نشان داد و در مواردی حتی با انگلیسی ها همکاری کرد، تا روشن سازد که هدف او دشمنی به هر قیمت و استفاده از هر وسیله ای نیست. مقاومت مردم هند به رهبری گاندی اوج گرفت و او در سال ۱۹۳۰ استقلال هند را اعلام کرد.

برای نشان دادن مخالفت با مالیات نمک که ظالمانه و از جانب استعمارگران وضع شده بود ۷۹ نفر داوطلب به راه افتادند تا در ساحلی که در فاصله ۲۴۱ مایلی آنها قرار داشت، با برداشتن نمک به مالیات نمک اعتراض کنند. در طول راه هزاران نفر به آنها پیوستند. مردم هند در همه جا سعی در تولید نمک کردند. قانون گذاران و ادارات توان اقدام را از دست داده بودند. سربازان از تیر اندازی به تظاهر کنندگان امتناع میکردند، ۶۰ هزار نفر دستگیر شدند ولی حتی معدن نمک دولت به اشغال مردم در آمد.

برای آشتی میان طرفداران آئین بودا و مسلمانان و برای پایان دادن به آئین اجتماعی تبعیض کاستی و رفتار تحقیر آمیز با "نجس" ها، گاندی بارها اعتصاب غذا نمود و ۱۲۰۰ مایل پیاده روی کرد. او با اعمال احترام آمیز و بدون خشونت خود انگلیسی ها را قانع کرد که از خواسته های امپریالیستی خود در مقابل هند صرف نظر کنند. بطور عمده در اثر نفوذ گاندی بود که انگلیسی ها از این مستعمره

خود خسته شدند. پس از جنگ دوم جهانی دولت انگلیس پس از مذاکراتی، استقلال هند را پذیرفت. گاندی به دنبال قدرت نبود و هیچگاه ریاست حزب کنگره را نپذیرفت و تا آخر عمر رابط بین مردم و این حزب بود.

آمریکا، مارتین لوتر کینگ

حدود ۱۰۰ سال از پایان دادن به برده داری در آمریکای شمالی توسط آبراهام لینکلن گذشته بود. اما هنوز تبعیض نژادی در محل کار، مدارس، وسائل نقلیه عمومی، بناهای دولتی، فروشگاه ها و رستوران ها ی آمریکا محسوس و جو دشمنی سیاه و سفید حاکم بود. در سال ۱۹۵۵ در مونتگمری ایالت آلاباما یک اقدام نژاد پرستانه در یک اتوبوس به تحریم اتوبوس از طرف شهروندان سیاهپوست منجر شد و مسئولیت رهبری اعتصاب توسط سیاه پوستان محل به کشیش بپتیسست مارتین لوتر کینگ محول گردید. وی در تجمعی در کلیسا گفت "ما از اینکه تحقیر و اینطرف و آنطرف رانده شویم خسته شده ایم". سیاهپوستان شهر ۳۸۱ روز تحریم را ادامه دادند تا شرکت اتوبوس رانی به ورشکستگی نزدیک شد و دادگاه عالی ایالات متحده تبعیض نژادی در وسائل نقلیه عمومی را خلاف قانون اساسی اعلام داشت. بدنبال این حادثه، تظاهرات، میتینگ های بدون خشونت و شکایت های قانونی در سراسر آمریکا به راه افتاد. با در پیش گرفتن اعتصاب های نشسته (sit in) در رستوران ها، کتاب خوانی (read in) در کتاب فروشی ها، زانو زدن (kneel in) در کلیسا ها، شنا کردن (swim in) در استخرها و خرید (shop in) در مغازه ها، سیاه پوستان نیز آرام آرام به این اماکن که در آغاز فقط مخصوص سفیدپوستان بود راه یافتند.

سیاهپوستان همراه با سفید پوستان علاقمند، مشترکا در تظاهرات گوناگون علیه بی عدالتی و سرکوب اعتراض می کردند. کینگ دائما از همه می خواست که علیه پلیس و ترور نژادی با خشونت برخورد نکنند. پلیس ها در زیر نگاه دوربین خبرنگاران با ماشین آب پاش و سگ به سیاهپوستانی که در حال آواز خواندن بودند حمله می کردند ولی این حملات خود باعث کسب محبوبیت سیاهپوستان میان سفید پوستان و افکار عمومی جهان میشد.

در ایالات جنوبی آمریکا فقط ۱۰ درصد سیاهپوستان حق رای داشتند. سیاهپوستان با برنامه های تبلیغی و اقدامات بدون خشونت توانستند تعداد سیاهپوستان صاحب حق رای را در انتخابات چند برابر کنند و بدین وسیله عده ای از میان ایشان به مقامات دولتی انتخاب شدند. "عدم همکاری با سیستم بی عدالتی" و فراخواندن به عدم رعایت قوانین دور از عدالت برای کسب حقوق شهروندی بود.

بسیاری از سفید پوست ها تحمل تخفیف تبعیض نژادی را نداشتند: نامه های تهدید آمیز، سو قصد با بمب و تروریسم نژاد پرستانه عکس العمل آنان بود. کینگ

پاسخ میداد: ما باید برادران سفید خود را بدون توجه به اینکه با ما چه میکنند، دوست بداریم.

در حین کشمکش‌ها دستگیری‌های وسیع و از جمله دستگیری رهبران مبارزه برای حقوق شهروندی در جریان بود. اوج این جنبش در ۱۹۶۳ بود که بیش از یک میلیون تظاهرکننده خیابان‌های آمریکا را پرکردند. در اوت ۱۹۶۳ دویست و پنجاه هزار نفر از ایالت‌های مختلف آمریکا یک راه پیمائی بسوی واشنگتن، که این شهر مرکز آنچنان تظاهراتی را به خود ندیده بود ترتیب دادند. دولت مجبور شد خود را در راس همه نیروهائی قرار دهد که تقاضای بحث در مورد طرح قانون موثری در کنگره را داشتند.

مارتین لوتر کینگ مبارزه برای تساوی نژاد را بخشی از مبارزه برای صلح می دانست و به فعالیت خود برای صلح جهانی می افزود. در ۱۹۶۴ وی موفق به دریافت جایزه نوبل صلح گردید و در سخنرانی خود به مناسبت دریافت این جایزه گفت:

"زمان آن فرا رسیده است که با تمام قوا جنگی علیه فقر به راه اندازیم!" و افزود "این واقعیت که انسان‌ها غالب اوقات خطر یک جنگ اتمی را از مغز خود دور میکنند، خطر چنین جنگی را کم نمی‌کند" و "ما باید مسابقه تسلیحاتی را به یک مسابقه برای صلح تبدیل کنیم".

آلمان شرقی، تظاهرات دوشنبه‌ها

تظاهرات روزهای دوشنبه در ژوئن ۱۹۸۹ شروع شد (۲۱). بخش‌هایی از مردم آلمان شرقی که به کلیسا نزدیک بودند تصمیم گرفتند از ماه سپتامبر پس از ملاقات و نماز دوشنبه در کلیسا به تظاهرات دست زنند. لازم به توضیح است که بر خلاف جمهوری اسلامی کشیش‌های کلیسا اگر هم می‌خواستند نمیتوانستند از این حرکت برای استقرار حکومت کلیسا استفاده کنند.

در اولین تظاهرات بتاريخ دوشنبه ۴ سپتامبر ۱۹۸۹ تقریباً ۱۲۰۰ نفر شرکت کردند که قبل از همه چیز خواهان آزادی مسافرت به خارج کشور خود بودند. در دوشنبه‌های بعد نیروهای انتظامی علیه تظاهرکنندگان وارد عمل شد. در ۲۵ سپتامبر ۵۰۰۰ نفر و یک هفته بعد در ۲ اکتبر، بیست هزار نفر به تظاهرات در شهر پرداختند. خواست تظاهرکنندگان دیگر آزادی مسافرت به خارج نبود. شعار جدید "ما در اینجا می‌مانیم" بود که همراه با خواست اصلاحات اساسی در آلمان شرقی طرح میشد. اینجا هم نیروهای انتظامی کوشش داشتند به تظاهرات خاتمه دهند اما نیروی آنها کافی نبود.

تظاهرات دوشنبه و عکس‌العمل قدرت دولتی در دوشنبه بعد، ۹ اکتبر، کیفیت جدیدی یافت. قبل از تظاهرات، واحد‌های پلیس «خلقى»، نیروهای امنیت

حکومت و نیروهای ارتش ملی در لایبزیگ جمع شدند تا تظاهرات وسیعی راکه انتظارش می رفت سرکوب کنند. از جانب دیگر قبل از تظاهرات سه نفر از اعضا عالی رتبه حزب واحد سوسیالیستی آلمان در نوشته مشترکی دعوت به عدم استفاده از خشونت نمودند.

این دعوت و همچنین خودداری شوروی، تحت رهبری گورباچف، که دخالت نظامی در این کشور را رد کرد همراه با تظاهرات وسیع هفتاد هزار نفر از مردم که قدرت حاکم را از حمله به تظاهرات بیمناک می ساخت، کمک کردند که این تظاهرات بطور صلح آمیز برگزار شود. در این روز مردم برای اولین بار شعار می دادند " ملت مائیم"، شعاری که به زودی به شعار سرنگونی صلح آمیز حکومت آلمان شرقی تبدیل شد.

دوشنبه ۱۶ اکتبر ۱۹۸۹ صدو بیست هزار نفر از تمام آلمان شرقی در لایبزیگ در تظاهرات شرکت کردند. نیروهای امنیتی بار دیگر جلو نیامدند. دو روز بعد هونکر (Honecker) از تمام مسئولیت های دولتی و حزبی خود استعفا کرد. در دو دوشنبه بعدی صدها هزار نفر از مرکز لایبزیگ عبور کردند و در همان زمان جنبش اعتراضی سراسر آلمان شرقی را فرا گرفت بطوری که روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹ به باز شدن دیوار برلین، مرز بین آلمان غربی و شرقی و بالاخره اتحاد بین آنها انجامید.

دینامیسم مقاومت منفی

مقاومت منفی دارای دینامیسمی است که توضیح آن یکی از اهداف این نوشته است. شناخت و کاربرد هوشمندانه این دینامیسم، مقاومت منفی را به وسیله ای موثر در مبارزه علیه سلطه زور، دیکتاتوری و یا نفوذ بیگانه تبدیل می کند. همانطور که گفته شد مقاومت منفی، مقاومت است بدون اینکه برانگیختن خشونت هدف آن باشد. بنابراین در "سطحی" صورت می گیرد که براساس تجربه خشونت دیکتاتوری را بر نمی انگیزد. اما این "سطح" ثابت نیست و بطور پویا (دینامیک) تعیین میشود. برای روشن شدن منظور قدری توضیح داده میشود.

اگر وضع حجاب زنان را در اوائل جمهوری اسلامی با وضع امروز حجاب که البته هنوز با شرایط عادی فاصله زیادی دارد مقایسه کنیم، می بینیم که نظام جمهوری اسلامی در اثر مقاومت وسیع زنان علیه حجاب اجباری تا چه حد مجبور به بالا بردن درجه تحمل خود شده است. نتیجه میگیریم که "سطح" تحمل نظام ثابت نیست و بستگی به عوامل مختلف مانند مقاومت مردم، موقعیت دیکتاتوری و توجه افکار عمومی جهان دارد.

دینامیسم مقاومت منفی نتایج مهمی دارد که نشان می دهد چنانچه این شیوه مبارزه هوشیارانه و با سیاست های درست توأم باشد و از طرف یک اکثریت بزرگ

علیه یک اقلیت زورگو بکار گرفته شود به حربه ای بسیار موثر تبدیل میشود. به این علت است که تظاهرات دوشنبه ها قبل از فروریختن دیوار برلین، مبارزات سیاسی مردم آفریقای جنوبی، مقاومت منفی مردم ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ و مثال های دیگر همگی دلالت بر این دارند که اگر ملت متحد باشد و سازمان یافته عمل کند بزرگترین قدرت در جامعه است و دیکتاتوری هر قدر هم زورگو باشد در مقابل آن قدرتی ندارد. اگر مردم خواست مشترکی داشته باشند با شرکت آنها در مقاومت منفی مبارزه و استمرار مقاومت، استقرار آزادی و دموکراسی عملی میشود. از طرف دیگر زمانی میتوان از مردم انتظار داشت که سازمان یافته در مقاومت سرتاسری شرکت کنند، که آینده روشن و نوید بخشی را در انتظار خود ببینند. مقاومت مردم بدون داشتن آلترناتیو سیاسی با آن تعریفی که در بالا آمد موفق نخواهد بود. زمانی که شرائط برای رسیدن به دموکراسی پایدار آماده باشند، تقویت و تشدید مقاومت بدون خشونت مردم یکی از ارکان مبارزه برای برکناری رژیم دیکتاتوری و استقرار دموکراسی است.

دموکرات ها و قدرت های جهانی

در اینجا بررسی کوتاهی از نقش قدرت های جهانی در رابطه با پروسه پایان دادن به دیکتاتوری و استقرار آزادی و دموکراسی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی میشود. هموطنان ما و حتی اپوزیسیون دموکرات گاهی برخوردهائی متضاد و حتی ابتدائی با قدرت های جهانی دارند. بعضی آن ها را قدر قدرت دانسته، نقش مهمی برای اقدامات خود قائل نیستند و برخی دیگر معتقدند که آزادی ما در گرو شکست قدرت های جهانی است. داشتن یک سیاست واقع بینانه و درست در این زمینه برای اپوزیسیون دموکرات مهم است.

دید قهر آمیز از قدرت های جهانی (مدل خیمه شب بازی)

بخشی از هموطنان ما عقیده دارند که "سرنخ" همه و یا اکثر اتفاقات بزرگ و کوچک دنیا در دست قدرت های جهانی است. آنها هستند که همیشه این اتفاقات، اقدامات و تحولات را از پیش برنامه ریزی و تعیین میکنند. امکانات آنها مافوق تصور است و "فقط اگر بخواهند" کاری پیش میرود. ما در مقابل این قدرت ها نقشی نداریم و آنهایی که در صحنه هستند مانند عروسک های خیمه شب بازی، آن کارهایی را انجام می دهند که این قدرت ها خواسته اند. برای مثال گفته میشود در گوادلوپ بود که قدرت های جهانی تصمیم گرفتند به خمینی چراغ سبز نشان دهند و او را بیاورند و ما خود نقشی در بوجود آمدن این شرایط نداشته ایم. حرکت از این مدل فکری که تئوری توطئه نیز شهرت دارد و ما آن را مدل خیمه شب بازی مینامیم، معمولا ما را به نتایج زیر می رساند:

چون تنها قدرت هائی که سر نخ ها را بدست دارند نقش آفرین اند و افراد در صحنه فقط عروسک های این نمایش هستند، پس کوشش برای تاثیر گذاری، بخصوص فعالیت سیاسی برای بهبود شرایط و تلاش برای آینده ای بهتر نتیجه ای ندارد.

ملت نقشی ندارد و لازم نیست با صرف انرژی و با کار سیاسی به دنبال دفاع از حقوق خود باشد. تنها راه نجات همکاری با قدرت های بین المللی و جلب نظر آنهاست. تا موقعی که این قدرت ها نخواهند اتفاقی نخواهد افتاد. وظیفه ما مثلا اینست که این قدرت ها را قانع کنیم که جمهوری اسلامی خطری برای آنها است و نفعشان در این است که در عوض سازش با جمهوری اسلامی آنرا برای ما سرنگون کنند.

مدل خیمه شب بازی همانقدر دور از واقعیت است که بخواهیم نقش قدرت های بین المللی را نا دیده و یا دست کم بگیریم.

خاتمه دیکتاتوری با حمله خارجی؟

آنچه امروز در عراق به وقوع می پیوندد شبیه آن چیزی است که در بعضی فیلم های خونین و وحشت انگیز (Horror Show) مشاهده میکنیم. با وجود این هنوز عده ای تصور می کنند و حتی امیدوارند که جمهوری اسلامی هدف بعدی آمریکا و متحدین آن باشد، رژیم با تهدید و یا حمله نظامی آمریکا سرنگون شود و "آنها" قدرت را به مخالفین رژیم - یعنی آنها - بدهند.

آشنائی می گفت (نقل به مضمون): همه چیز جهانی شده است. مبارزه تعیین کننده امروز بین تروریسم بین المللی از یکطرف و دموکرات های لیبرال به رهبری آمریکا از طرف دیگر است. ما باید طرف دموکرات های لیبرال یعنی حکومت بوش رئیس جمهور آمریکا را بگیریم تا مملکت ما را از دست تروریسم نجات دهد و برایمان آزادی بیاورد. او واقعا بر این نظر بود که وضع عراق در اثر حمله آمریکا بهتر شده است و اگر هم مشکلی هست به خاطر فعالیت تروریست ها است که نمی خواهند عراق روی خوش ببیند.

بعضی از ما دیده ایم که بخشی از مفسران رادیو ها و تلویزیون های فارسی زبان در خارج از کشور نیز تا قبل از شروع جنگ عراق توسط نیروهای ائتلاف، به شدت و امروز بطور ضمنی از تره های مشابهی دفاع کرده و می کنند. علی رغم اینکه امروز نتایج فاجعه آمیز حمله خارجی به عراق روشن شده است و هر دم خبر تازه تری از ابعاد فاجعه می رسد، هنوز این طرز فکر طرفدارانی دارد. یکی از تلویزیون های فارسی زبان آمریکا "کانال یک" روز ۲۶ مرداد ۱۳۸۳ برابر ۱۶ اوت ۲۰۰۴ برنامه ای پخش نمود که طی آن گوینده از هموطنان ما سوال میکرد "آیا با حمله آمریکا به ایران موافقید؟" و بر سر این توافق از بینندگان خود رای گیری میکرد. نگارنده در نهایت تعجب شاهد بود که عده ای نیز تلفن کرده و از حمله آمریکا به ایران طرفداری می کردند. جالب تر از همه این که گوینده در آخر اعلام کرد که این پرسش بنا به خواست "یکی از رسانه های مهم" که وی نام آن را فاش نکرد، صورت گرفته است.

این برخوردها باعث شگفتی است. چه حمله به کشور ما و اشغال آن توسط یک نیروی خارجی علاوه بر اینکه به قیمت نابودی جان عده ای از هموطنان ما تمام خواهد شد، بخشی از مملکت ما را نیز نابود خواهد کرد که ملت باید تاوان این حمله را بپردازد. اگر موفق باشد بدون شک یک حکومت مستقیما وابسته را در کشور مستقر خواهد کرد و مبارزات ما از مرحله استقرار آزادی و دموکراسی عقب تر رفته به دوران مبارزه برای اخراج نیروهای خارجی و حفظ تمامیت ارضی کشور برمی گردد. بدین ترتیب علاوه بر ضررهای بزرگ جانی و خسارات عظیم مالی نه تنها در راه آزادی و دموکراسی پیش نخواهیم رفت بلکه مجبوریم سالها انرژی صرف کنیم تا قوای بیگانه را بیرون رانده و تمامیت ارضی کشور را بدست آوریم. آیا صاحبان این نظریه جانبازی صدها هزار سرباز این کشور را که علی رغم مخالفت با دیکتاتوری خمینی و یا حد اقل تعلق

نداشتن عقیدتی به آن، از مرزهای کشور در مقابل حمله عراق دفاع کردند و در این راه جان دادند را فراموش کرده اند؟

صاحبان نظرات فوق توجه نمی کنند که با چنین موضعی در جایگاه دشمنی با تمامیت ارضی ایران قرار می گیرند. در نظر نمی گیرند که حمله آمریکا و یا یک کشور خارجی دیگر به ایران بمب ها بر سر ملت ایران ریخته خواهد شد و بنا به تجربه عراق ضربه اصلی متوجه مردم خواهد بود یا اگر نیرو پیاده کنند احتمالاً ما را به سرنوشتی مانند سرنوشت عراق و شاید بدتر دچار خواهند کرد. چنین اقداماتی علاوه بر نتایجی که توضیح داده شد و در عراق شاهد آنیم به تقویت نیروهای بنیادگرا و تضعیف نیروهای معتدل و دموکرات ایران و منطقه خواهد انجامید و چه بسا موقعیت سیاسی دیکتاتوری را بهتر خواهد نمود. چون مسئولان رژیم هم می دانند حمله آمریکا به ایران به رشد بنیادگرائی و تروریسم اسلامی کمک خواهد کرد، این روزها سعی در تشدید تنش ها دارند. تنش هائی که امروزه در مورد غنی سازی اورانیوم پیدا شده است اگر اوج بگیرد نتیجه به هر حال به ضرر ملت خواهد بود و براین اساس نادرست نخواهد بود اگر بگوییم که در واقع جناح حاکم جمهوری اسلامی و طرفداران حمله آمریکا به ایران دو روی یک سکه اند.

البته یک امکان دیگر هم وجود دارد که احتمال آن کم هم نیست: چون آمریکا و سایر قدرت های جهانی از منافع مردم خود حرکت می کنند و لاغیر، اگر این منافع ایجاب کند بدون توجه به طرفداران ایرانی حمله به ایران، با جمهوری اسلامی کنار خواهند آمد. شاید هموطنان صاحب این طرز فکر برای این حالت نیز راه حلی داشته باشند که از آن اطلاعی در دست نیست.

قدرت های جهانی دشمنان اصلی؟

نظریه دیگری کاملاً عکس نظریه فوق است. طبق این نظر قدرت های جهانی مخالف استقلال و آزادی ملت هائی مانند ما ایرانیان هستند. تجربه کودتای بیست و هشتم مرداد و حمله به عراق برای این بخش موید آنست که این قدرت ها به سبب ذخائر نفتی به سیاست های تجاوزگرانه خود برای تسلط بر کشور ما و منطقه ادامه خواهند داد. بنابراین ما باید به آنها همیشه، مانند دشمن یا "امپریالیسم" برخورد کرده و قسمتی از توان مبارزاتی خود را صرف این قدرت ها نمائیم. قسمتی از این مبارزه مسلماً کوشش برای بسیج مردم دنیا برای مقابله و بمنظور جنگ با این قدرت ها و غلبه بر آنها است. نتیجتاً مبارزه برای دموکراسی در مقابل این اقدامات، کم اهمیت بوده و فقط در مراحل بعدی مطرح است.

سیاست خارجی

در مورد جمهوری اسلامی نمیتوان از استقلال به معنای واقعی و امروزی کلمه صحبت کرد (۱۹). امروزه استقلال سیاسی بدون حاکمیت ملی مفهومی ندارد. کشور در حال حاضر از نظر سیاسی در انزوای کامل در جهان بسر میبرد. از نظر اقتصادی و تولید نیز در ضعف مطلق است، مردم نیز به آن پشت کرده اند و این عوامل زمینه های مناسبی برای وابستگی روز افزون سیاسی و اقتصادی یک رژیم بدون پشتوانه مردمی به بیگانگان محسوب میشوند. از نظر سیاسی نیز وجود دیکتاتوری و تجاوز به حقوق مردم همانند عراق و افغانستان بهترین بهانه را برای حمله بیگانه تحت عنوان دفاع از حقوق مردم ایران و استقرار آزادی و دموکراسی، اما در واقع برای دست یافتن به منابع نفتی و پیش برد سایر مقاصد شان به آنان خواهد داد.

علی رغم همه اینها هنوز به کشور ما حمله نشده است و وضع ما هنوز با وضع عراق و افغانستان قابل مقایسه نیست. آنهایی که طرفدار حمله قدرت های جهانی به کشور هستند، کشور و سرنوشت مردم ما را در درطبق اخلاص گذاشته به این قدرت ها تقدیم می کنند و میخواهند مانند بیست و هشت مرداد بار دیگر ما را گرفتار وابستگی کامل نمایند. دیگری تقابل ما را با قدرت های جهانی توصیه می کند که جز هدر دادن نیرویمان و شکست نتیجه ای نخواهد داشت. نداشتن استقلال سیاسی همانقدر فاجعه آمیز است که دشمن تراشی و تقابل با قدرت های جهانی. اما سیاست درست در مقابل قدرت های جهانی چیست و نقطه حرکت ما چه باید باشد؟

وقتی به دنبال پیدا کردن پاسخ باشیم، سوال دیگری برایمان مطرح میشود. اگر داشتن منابع نفتی باعث تحریک اشتهای قدرت های جهانی است و آنها به این خاطر در پی اعمال سیاست های استیلا جویانه هستند، چرا این سیاست را در مورد کشوری مانند نروژ که دارای ذخائر نفتی است و با چهار و نیم ملیون نفر جمعیتی به مراتب کمتر از ایران دارد، اعمال نمی کنند و اگر تقابل با قدرت های جهانی لازم است تا کشوری منافع و ذخائر زیر زمینی خود را از گزند آنها حفظ کند، چرا همین نروژی ها با وجود اینکه به دنبال چنین تقابلی نبوده اند، وضعیتشان خوبست؟ پس معلوم میشود که ذخائر نفتی برای چشم طمع داشتن به کشوری همیشه تعیین کننده نیست.

وقتی اوضاع جهانی و منطقه ای امکان دهد و یک قدرت جهانی فرصتی برای تصرف کشور ثروتمندی مثل عراق ببیند و بخصوص بدانند آن کشور به بازار و امکانی برای فروش تبدیل خواهد شد به بهانه های گوناگون و حتی بهانه های ساختگی، این خانه از شطرنج سیاست بین المللی را اشغال می کند. بهانه همانطور که در مورد عراق هم دیدیم، میتواند داشتن سلاح های اتمی یا شیمیایی که هیچگاه پیدا نشد، موقعیت استراتژیک، هرج و مرج، دیکتاتوری، زیر پا گذاشتن حقوق مردم و غیره باشد. در شرایطی که بعضی مثلا حمله آمریکا به

ایران را می‌خواهند و حاضرند به چنین برنامه‌هایی کمک کنند، جای تعجب نخواهد بود اگر قدرت‌های جهانی مثلاً تحت عنوان دفاع از دموکراسی به ایران نیز حمله کنند و پس از آن تا امتیازات کافی برای "زحماتی که برای آزادی" ما کشیده‌اند و "کشته‌هایی که داده‌اند" نگیرند، ما را رها نکنند.

احتمالاً قدرت‌های جهانی اگر حکومت نروژ هم دیکتاتوری بود و حقوق مردم خود را مانند جمهوری اسلامی زیر پا می‌گذاشت و یا اگر عده‌ای از مردم آن کشور دست به دامن آنها می‌شدند که به کشور آنها حمله کرده، به دیکتاتوری آنها پایان دهد، حمله به نروژ را نیز مورد بررسی قرار می‌دادند.

بنابراین ما میان دوسنگ آسیاب هستیم. یکی دیکتاتوری خونین حاکم است که با ترور و سرکوب می‌خواهد مردم خود را مرعوب کند و خود را در قدرت نگاه دارد، دیگری اپوزیسیونی است که در عوض اینکه در میان ملت ایران پشتیبان خود را بیابد، به دنبال جلب پشتیبانی قدرت‌های جهانی با همه عواقب وخیم آن برای کشور است.

اگر ملت ما بتواند آن نیروی حافظ منافع ملی را که در فصول قبل ذکر آن رفت به وجود آورد، نه تنها خواهد توانست دموکراسی را حاکم سازد، بلکه هیچ قدرت جهانی نیز بهانه‌ای نخواهد یافت تا از شکاف میان ما ایرانیان بهره‌برداری کرده، به بهانه حل مسائل، کشور ما را مورد تهاجم قرار داده، تمامیت ارضی، امنیت و منافع ما را به خطر اندازد. وقتی ایرانیان از حق حاکمیت خود بر خوردار بوده و حکومتی که انتخاب می‌شود نماینده اکثریت با رعایت حقوق اقلیت باشد، در آن صورت، همبستگی ملی تقویت خواهد شد و مانند بسیاری از دموکراسی‌های دیگر به جایی می‌رسیم که به فکر هیچ قدرتی خطور هم نمی‌کند که بتواند به کشور ما حمله کند. در چنین شرایطی روابط عادی سیاسی بر اساس احترام متقابل و دوستی با کلیه کشورهای جهان با حرکت از منافع مردم ایران میسر خواهد شد.

جمهوری اسلامی و سلاح‌های اتمی

این روزها جهان به درستی نگران استفاده جمهوری اسلامی از غنی‌سازی اورانیوم برای ساختن سلاح‌های اتمی است. به نظر می‌رسد که رژیم در صدد است رفتار کره شمالی را در ساختن سلاح‌های اتمی تکرار کرده، با دست‌یابی به سلاح اتمی خود را در مقابل تهدید آمریکا و اروپا مصون کند. صرف‌نظر از اینکه دیکتاتوری کره شمالی نیز با سرنوشت مردم خود قمار خطرناکی می‌کند، تفاوت اساسی جمهوری اسلامی با کره شمالی در این است که حد اقل بخشی از این نظام به تروریسم بین‌المللی وصل است. به این ترتیب احتمال افتادن سلاح‌های اتمی به دست آنها وجود دارد و به محض دسترسی تروریست‌های اسلامی به سلاح اتمی، چون آنها برای جان بشر ارزشی قائل نیستند، جنگ جهانی اتمی محتمل می‌شود. بمب‌های اتمی امروزی از قدرت تخریبی به مراتب بیشتر از بمب

های قبلی مانند بمب هیروشیما برخوردارند و توسط آنها نه تنها یک منطقه بلکه چه بسا تمامی بشریت نابود می شود.

غنی سازی اورانیوم برای تولید سلاح های اتمی اقدامی کاملا خلاف منافع ملت ایران است. این بحران اگر بالا بگیرد کشور ما و جان مردم ما را دچار مخاطرات عظیم خواهد نمود و اگر بالا نگیرد وسیله جدیدی برای کنار آمدن دیکتاتوری با قدرت های جهانی در پشت پرده و به ضرر مردم ایران خواهد بود.

علاوه بر اینها تا زمانی که دموکراسی و کنترل دموکراتیک در جامعه وجود ندارد، حتی استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی ای صنعتی بسیار خطرناک است. مشکل از بین بردن زباله های رادیو آکتیو نیز هنوز حتی در کشور های غربی کاملا حل نشده و ممکن است با کاربرد نا مناسب، جان هزاران نفر از هموطنان ما در معرض خطر قرار گیرد یا مناطقی از کشور آلوده و تا سال ها اقامت در آن با خطرات جانی توأم شود. حادثه چرنوبیل را همگی بخاطر داریم.

جمع بندی

در سایه دموکراسی و همبستگی ملی قادر خواهیم بود روابط عادی سیاسی و دوستانه با حرکت از منافع ملی خود با سایر کشورها برقرار کنیم و کشور را از انزوای سیاسی موجود برهانیم. وقتی نیروئی متحد و موثر شدیم و توانستیم از حقوق ملی خود دفاع کنیم آنوقت قادر خواهیم بود همچنین از حقوق بعضی ملل مظلوم مانند ملت فلسطین با تاکید بر ضرورت صلح و همزیستی با اسرائیل به نوبه خود نیز دفاع کنیم.

<http://www.melliun.org>

<http://www.etehad.info>

فهرست مأخذ

Paul Watzlawick, John H. Weakland, Richard Fisch, <i>Change : Principles of Problem Formation and Problem Resolution</i> , New York, NY, U.S.A.: W. W. Norton & Company, Incorporated, 1974	۱
مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران	۲
Karl R. Popper, <i>The Open Society and Its Enemies 2</i> Hegel and Marx. Princeton University, 1971	۳
همایون مهمنش، خدایان یونان، - گاه نامه مستقل "نامه" شماره ۲ از اسفند ۱۳۵۸ برابر مارس ۱۹۸۰	۴
Dietrich Dörner, <i>The Logic of Failure, Recognizing and Avoiding Error in Complex Situations</i> , Cambridge, Massachusetts: Perseus Books, 1999, ISBN: 0201479486	۵
Frederic Vester, <i>Leitmotiv vernetztes Denken</i> , Wilhelm Heyne Verlag, 1988	۶
Frederic Vester, <i>Die Kunst vernetzt zu denken</i> , dtv, Feb. 2003	۷
دموکراسی و شکل نظام http://www.etehad.info ، یا http://www.melliun.org/didgah/ar2003/mehmanesh.htm همایون مهمنش	۸
Günther Ossimiz, http://beat.doebe.li/bibliothek/pd01703.html	۹
Paul Watzlawick, Janet H. Beavin, Don. D. Jackson, <i>Pragmatics of Human Communication: A Study of Interactional Patterns, Pathologies, and Paradoxes</i> , New York: WW Norton, 1967, ISBN: 0393010090	۱۰
Paul Watzlawick, <i>Munchhausen's Pigtail</i> , Norton F/F 1990, ISBN: 0393028259	۱۱

Gerhard Roth, <i>Aus Sicht des Gehirns</i> , Suhrkamp Verlag, Frankfurt am Main, 2003	۱۲
طرح اصول عقاید و برنامه سیاسی ملیون ایران http://www.melliun.org/ahdaf/ahd.pdf	۱۳
مدل های فکری، همایون مهمنش http://www.melliun.org/didgah/meh02.htm	۱۴
Waldemar Lilli, <i>Die Hypothesentheorie der sozialen Wahrnehmung, Kognitive Theorien der Sozialpsychologie</i> , Herausgegeben von Dieter Frey, Verlag Hans Huber	۱۵
Madeleine Albright, <i>Madam Secretary</i> , Miramax Books, 2003, ISBN 0-7868-6843-0 خاطرات مادلن اولبرایت	۱۶
خمرهای سرخ در دو سایت زیر http://www.discovery.de/de/pub/specials/reisefieber/kambodschas_enduro_tour/rote_khmer.htm http://de.wikipedia.org/wiki/Rote_Khmer	۱۷
علی میر فطروس، حلاج (آنجا به نقل از تذکره میخانه - ملا عبدالنبی فخرالزمانی ص ۸۸۹)	۱۸
دکتر علی راسخ، "ستقلال، آزادی و دموکراسی در رابطه با شعار حاکمیت ملی یا حاکمیت ملت"، سه شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۳. http://www.melliun.org/didgah/rasekh08.htm	۱۹
Martin Heidenreich, <i>Gewaltloser Widerstand</i> , http://www.bessereweltlinks.de www.apfc.de	۲۰
تظاهرات دوشنبه ها - http://www.e-papyrus.de/montagsdemo.html	۲۱
افشین متین، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایران در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲، ترجمه ی ارسطو آذری، تهران، انتشارات شیرازه ۱۳۷۸	۲۲